

اطلاعیه حزب توده ایران - جنبش مردمی با صدور و اجرای حکم اعدام و تشدید سرکوب و اختناق متوقف نمی‌شود!



بر اساس گزارش مرکز رسانه قوه قضاییه جمهوری اسلامی، حکم اعدام صالح میرهاشمی، مجید کاظمی، و سعید یعقوبی، سه تن از متهمان پرونده معروف به خانه اصفهان "بامداد امروز ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۲ به اجرا درآمد." این جنایت تازه رژیم ولایت فقیه به رغم اعتراض‌های گسترده جهانی و نیروهای مختلف سیاسی-اجتماعی کشورمان بار دیگر از اصلاح‌ناپذیری و ماهیت جنایتکارانه حکومتی حکایت می‌کند که بدون پایان دادن به حیات آن به آینده جامعه‌ای آزاد و عادلانه برای دهها میلیون ایرانی که در وضعیت دشوار فقر و محرومیت زیست می‌کنند نمی‌توان امیدوار بود.

افزون بر این، آخرین جنایت رژیم اعدام بیست تن از هموطنان بلوچ در دو ادامه در صفحه ۴

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۱۸۲، ۱ خرداد ۱۴۰۲
دوره نهم، سال چهارم

همسویی نولیبرال‌ها با خامنه‌ای برای «حفظ نظام» و هراس دیکتاتوری ولایی از گسترش عدالت‌خواهی

صدور حکم‌های زندان طولانی‌مدت برای فعالان کارگری در چند هفته اخیر نشان‌دهنده میزان هراس حکومت ولایی از گسترش مداوم مبارزات صنفی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان است. واکنش معمول سران "نظام" و نیروهای انتظامی-امنیتی‌اش به گسترش مداوم حرکت‌های اعتراضی صنفی زحمتکشان برای مطالبات مادی و حقوق صنفی‌شان چیزی جز ایجاد جو هراس و سرکوب و پیگرد نبوده است و نیست. گسترش موج اعدام‌ها در هفته‌های اخیر با اتهام‌های ساختگی و از جمله اقدام جنایتکارانه حکومت اسلامی در روز ۲۹ اردیبهشت در اعدام سعید یعقوبی، صالح میرهاشمی، و مجید کاظمی را باید از همین دیدگاه دید. هدف این اعدام‌ها مشخصاً قدرت‌نمایی و انتقام و زهر چشم گرفتن از مردم معترض است.

حکومت ولایی در وضعیت تهدیدشده‌ای در برابر بخش بزرگی از جامعه قرار گرفته است. پیامدهای ادامه در صفحه ۶



برگزاری موفق نشست مجازی بین‌المللی در همبستگی با جنبش مردم ایران

* سخنرانی و تبادل نظر بین پروفسور یرواند آبراهامیان، مرجع سرشناس تاریخ معاصر ایران، جرمی کوربین، سیاستمدار مترقی چپ بریتانیا، کمال اوزگان، عضو رهبری کنفدراسیون سندیکایی جهانی «اینداستریال»، و نمایندگان حزب توده ایران و تشکیلات دموکراتیک زنان ایران در ارتباط با تحولات اخیر ایران و ضرورت گسترش همبستگی بین‌المللی با مبارزه مردم و زحمتکشان ایران.

ادامه در صفحات ۷ و ۸

تجمع سراسری فرهنگیان، گام اثربخش در پیکار برضد دیکتاتوری حاکم!

حزب توده ایران از مبارزه فرهنگیان پشتیبانی می‌کند با فراخوان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، آموزگاران کشور امروز با گردهمایی در شهرهای مختلف ضمن تاکید بر خواسته‌های صنفی شان علیه وضع موجود، سرکوب و حملات شیمیایی به مدارس دست به اعتراض زدند. این فراخوان با حمایت گسترده کارگران، زحمتکشان فکری و یدی، زنان، دانشجویان و جوانان روبرو شد.

ادامه در صفحه ۵

ضمیمه کارگری
«نامه مردم»،
شماره ۷۲
منتشر شد!

نقش بازرگانی خارجی در سمت‌گیری اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت فقیه ۲
موفقیت چشمگیر حزب کمونیست اتریش ۳
مبارزه فرهنگیان برای دستمزد عادلانه و توقف خصوصی‌سازی ۵
استراتژی و تاکتیک کلی امپریالیسم آمریکا در مقابل کشورهای پیرامونی ۹
«دموکراسی مردمی همه‌جانبه» در چین چیست؟ ۱۰
در شیلی چه می‌گذرد؟ ۱۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

نقش بازرگانی خارجی در سمت گیری اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه

تلاش برای تجارت خارجی عادلانه بخشی از جنبش عدالت خواهی جهانی

"سازمان تجارت جهانی" (World Trade Organization, WTO) سازمانی بین دولتی است که با هدف تنظیم قوانین و اداره تجارت بین المللی در سال ۱۹۷۳ جایگزین "موافقت نامه عمومی تعرفه های گمرکی و تجارت" (گات) مصوبه سال ۱۳۲۶ شد. ۱۶۴ کشور در این سازمان عضو هستند و ۴۵ کشور از جمله ایران در مقام عضو ناظر در این سازمان حضور دارند. برای پی بردن به میزان موفقیت در کسب اهداف موافقت نامه سال ۱۳۲۶ (گات) کافی است که به سخنان نلسون ماندلا رئیس جمهور فقید آفریقای جنوبی که ماهیت این اهداف را در نشست سال ۱۳۷۷ سازمان تجارت جهانی یادآوری کرد، توجه کنیم. او گفت: "اهداف تجارت و فعالیت اقتصادی باید از این قرار باشند: افزایش سطح زندگی، از میان برداشتن بیکاری و ایجاد یک حجم درآمد واقعی و رشد یابنده و پدید آمدن تقاضای مؤثر که توسعه کاربرد تمامی منابع جهان و گسترش تولید و مبادله کالا را موجب گردد... این اهداف والا در آن زمان و هم اکنون مورد موافقت ما بوده و هست. این دردناک است که در کشور من [آفریقای جنوبی] و در قاره ما [آفریقا] و حقیقتاً برای بیشتر بشریت این اهداف تحقق نیافتند."

عملکرد موافقت نامه عمومی تعرفه های گمرکی و تجارت سال ۱۳۲۶ (گات) و "سازمان تجارت جهانی" سال ۱۳۷۳ نیاز به بررسی ای همه جانبه دارد. درباره نقش این نهاد بین دولتی در توسعه کشورهای در حال رشد نظریه های انتقادی ای متعدد وجود دارد. ها جون چنگ (Ha-Joon Chang)، استاد اقتصاد در کره جنوبی (نویسنده کتاب انداختن نردبان، استراتژی توسعه در چشم اندازی تاریخی) و مارتین خور (Martin Khor)، اقتصاددان مالزیایی و منتقد سازمان تجارت جهانی که اخیراً پس از سال ها تلاش برای افزایش سیاست های لیبرالی این سازمان درگذشت، از زمره افرادی بودند که پیگیرانه تأکید می کردند که سازمان تجارت جهانی رویکردی بی طرفانه در مدیریت اقتصاد جهان ندارد و همواره با شیوه های منظم و پیگیر از کشورهای ثروتمند و شرکت های چند ملیتی جانبداری می کند. برخی از ویژگی های منفی عملکرد سازمان تجارت جهانی که از سوی این اقتصاددان ها و بسیاری دیگر مطرح شده اند را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

تجارت آزاد تجویز شده از طرف سازمان تجارت جهانی فقط به نفع کشورهای پیشرفته صنعتی است. برخلاف سیاست های لیبرالی تجارت آزاد، کشورهای در حال رشد نسبت به کشورهای پیشرفته برای حفاظت از فعالیت های تجاری خود نیاز بیشتری به تعرفه های تجاری دارند تا بتوانند صنایع خود را به طور متنوع تری گسترش دهند. اصل عدم تبعیض و اصل دولت بهین دوست (یعنی اگر کشوری امتیاز بازرگانی یا تعرفه ای را در رابطه با یکی از کشورهای عضو اعمال نماید، باید این رویکرد را به تمام کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی تعمیم دهد)، عملاً در تجارت مابین کشورها تبعیض قائل می شود. این اصل در عمل به نفع شرکت های چند ملیتی است و باعث می شود که شرکت های محلی کشورهای در حال توسعه نتوانند با پیمانکاران محلی قرارداد ببندند. در نتیجه هزینه های محلی افزایش می یابد و از رشد صنایع نوظهور در کشورهای در حال توسعه جلوگیری می شود.

تعرفه های سنگین در کشورهای پیشرفته صنعتی برای واردات محصولات کشاورزی از کشورهای در حال رشد عادلانه نیست. قوانین تجارت آزاد تبلیغ شده از طرف سازمان تجارت جهانی به طور یکسان برای بخش های مختلف اقتصاد دنبال نمی شود. ایالات متحده آمریکا و کشورهای بازار مشترک اروپا با به اجرا گذاشتن تعرفه های سنگین گمرکی در بخش کشاورزی، زیان هایی گسترده برای اقتصاد کشورهای در حال توسعه به وجود می آورند. در طی آخرین مذاکرات دوره ای سازمان تجارت جهانی که در سال ۱۳۸۰ در دوحه (قطر) آغاز شد، این خواست از طرف کشورهای در حال توسعه مطرح شده بود که کمک ها و یارانه ها در کشورهای پیشرفته صنعتی برای بخش کشاورزی کاهش یابد، ولی با فشارهای وارده از طرف شرکت های چند ملیتی عملی نشد. در نتیجه کشورهای در حال توسعه همچنان با موانع دشواری برای پیشبرد تجارتی

عادلانه، افزایش صادرات خود و در نتیجه گسترش بخش کشاورزی خود روبرو هستند.

کشورهای در حال توسعه دارای اقتصاد تک محصولی، کوشش می کنند که فعالیت اقتصادی خود را متنوع کرده و در سایر عرصه های اقتصادی نیز فعالیت کنند. برای رسیدن به این هدف ها، حداقل در کوتاه مدت، لازم است که با استفاده از تعرفه های گمرکی (یعنی همان تعرفه هایی که در گذشته از سوی کشورهای پیشرفته صنعتی به همین منظور به کار برده می شد) از اقتصادهای نو یا حفاظت شود. سازمان تجارت جهانی با جلوگیری از تعرفه های حافظ اقتصادهای نو یا در کشورهای در حال رشد، به قول معروف نردبان پیشرفت و ترقی ای که زمانی کشورهای پیشرفته صنعتی از آن بالا رفته بودند را از دسترس سایر کشورها خارج می کند. در نتیجه کشورهای در حال توسعه به آینده ای نوام با رکود اقتصادی، ریاضت کشی، و گسترش فقر محکوم می شوند و شکاف اقتصادی و سطح زندگی بین این کشورها و کشورهای ثروتمند غرب گسترش می یابد.

سیاست تجارت آزاد در بسیاری موارد از ملاحظات مربوط به حفاظت از محیط زیست چشم پوشی می کند و برای آن ارزش کافی قائل نمی شود. فلسفه زیربنایی سازمان تجارت جهانی بر اساس افزایش تولید ناخالص ملی کشورها، بدون در نظر گرفتن تأثیرات منفی آن بر جوامع انسانی و طبیعت، بنا شده است.

عدم توجه به ویژگی های فرهنگی و اجتماعی خاص کشورهای در حال توسعه یکی دیگر از جنبه های مخرب سیاست های تجارت آزاد تجویز شده از سوی سازمان تجارت جهانی است که در اثر تسلط شرکت های چند ملیتی در اقتصاد این کشورها، تنوع های فرهنگی و اجتماعی در سطح جهان را کاهش می دهد.

کلا سیاست ها و ساختار سازمان تجارت جهانی غیردمکراتیک هستند و کشورهای پیشرفته صنعتی با تحمیل سیاست های تجاری خود به کشورهای در حال توسعه، خواست ها و نیازهای اقتصادی و اجتماعی اکثر مردم کشورهای در حال توسعه را زیر پا می گذارند. دوره های مذاکره برای تدوین قراردادهای تجاری و رسیدگی به شکایت های کشورها در مورد روابط تجاری به کندی پیش می رود و سیاست های سازمان تجارت جهانی تحت الشعاع قراردادهای دیگر از جمله پیمان تجارت آزاد و سرمایه گذاری اتحادیه اروپا و آمریکا قرار گرفته اند که ورای قوانین سازمان تجارت جهانی عمل می کنند.

سازمان تجارت جهانی عملاً همراه با بانک جهانی و صندوق بین المللی پول یکی از ارکان اصلی نظام سرمایه داری جهانی را تشکیل می دهد و کلاً می توان گفت سیاست های سازمان تجارت جهانی به خصوص آزادسازی و تسهیل تجارت برای واردات و لغو محدودیت های کمی واردات و کاهش تعرفه ها از پیشنهادات سیاست های اقتصادی ای مشخص است که اجماع واشنگتن برای کشورهای در حال رشد منظور کرده است. در میهن ما تلاش دولت های رژیم ولایت فقیه برای عضویت در سازمان تجارت جهانی با پیشبرد سیاست های مخرب تبدیل ساختاری از جمله خصوصی سازی، مقررات زدایی، انعطاف پذیری بازار کار، آزادسازی اقتصادی، و حذف یارانه های پرداخت شده برای صنایع تولیدی و بخش کشاورزی همراه بوده است تا بتواند این پیش شرط های عضویت در سازمان تجارت جهانی را برآورده کند. یقیناً همراه با سایر سیاست های اقتصادی لیبرالی، هدف رژیم ولایت فقیه از پیوستن به سازمان تجارت جهانی نه برای برخورداری مردم میهن ما از یک مناسبات تجاری و دادوستد عادلانه در راه منافع ملی و رشد اقتصادی ملی و مردمی، بلکه برای پیشبرد منافع و ثروت اندوزی سرمایه های بزرگ تجاری است. و پیامد آن چیزی جز تشدید نابرابری اقتصادی و گسترش هرچه بیشتر فقر در میهن ما نخواهد بود.

همان گونه که در اسناد هفتمین کنگره حزب توده ایران آمده است، تنظیم نظام بین المللی عادلانه قیمت گذاری کالاهای کشورهای در حال توسعه، تعرفه واردات و صادرات عادلانه در تجارت خارجی این کشورها، یکی از جنبه های جنبش عدالت خواهی است. حزب توده ایران در برنامه پیشنهادی خود پیرامون جمهوری ملی و دموکراتیک پس از رهایی از چنگال حکومت استبدادی، در چارچوب یک اقتصاد ملی و مردمی بر ارزیابی مداوم موقعیت و توان اقتصادی کشور به قصد پیوستن به نهادها و پیمان های منطقه ای و جهانی و تأمین چارچوب لازم برای گسترش بازرگانی کشور مبتنی بر همکاری عادلانه و رعایت منافع ملی، تأکید می کند.

۱. General Agreement on Tariffs and Trade, (GATT)

۲. شرط دول کامله الوداد (بهین دوست) - مصوب فرهنگستان زبان ایران - (۱۳۸۱) شرطی است که معمولاً در عهد تجاری قید گردیده و به موجب آن هر یک از دول امضاء کننده عهدنامه از تخفیفات گمرکی یا امتیازات تجاری که بعدها به دولت دیگر ممکن است داده شود بهره مند می گردد [لغت نامه دهخدا].

صورت گرفته است. طی این بیش از ۱۲۰۰ دانش‌آموز دختر در مدارس سراسر کشور هدف این حمله‌های جنایتکارانه قرار گرفته‌اند. هم‌زمان گرامی!

امروز خطر اعدام جان ده‌ها نفر از جمله جان زندانیان سیاسی و عقیدتی ایران را به‌شدت تهدید می‌کند. تشکیلات دموکراتیک زنان ایران از همه نیروهای مترقی به‌ویژه سازمان‌های مترقی زنان تقاضا می‌کند ضمن اعتراض به روند این محاکمه‌های فرمایشی و به‌دور از انسانیت و برخوردار نبودن محاکمه‌شوندگان از دادرسی‌ای عادلانه تمام تلاش خود را برای فشار به جمهوری اسلامی و متوقف کردن روند فزاینده اعدام‌ها در ایران به‌کار گیرند. نباید اجازه داد سیاست اعدام، شکنجه، مرگ خاموش، ربودن فرزندان میهن از آغوش خانواده‌ها از سوی رژیم ولایتی ادامه یابد.

آزادی بی‌قیدوشرط زندانیان سیاسی ایران یکی از خواست‌های مبرم جنبش آزادی‌خواهی کنونی ما است.

تشکیلات دموکراتیک زنان ایران

۲۷ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲ / ۱۷ ماه مه ۲۰۲۳

ماشین کشتار رژیم جهل و ستم اسلام سیاسی را باید متوقف کرد!

بیانیه تشکیلات دموکراتیک زنان ایران: به سازمان‌های "فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان"

دوستان، رفقا، و هم‌زمان گرامی!
در پی قتل حکومتی دختر ۲۲ ساله گرد هم‌میهن‌مان مهسا امینی به‌بانه رعایت نکردن کامل حجاب اسلامی در شهریورماه ۱۴۰۱، جنبشی مردمی با نام "زن زندگی آزادی" در اعتراض به این قتل با مبارزات پدرومانه و پرشور زنان و جوانان ایران آغاز شد. این جنبش به‌شکل‌هایی دیگر در مبارزات اقتصادی کارگران و زحمتکشان، دانشجویان، معلمان، پرستاران، و در مقاومت دلیرانه مدنی زنان و دختران جوان برای داشتن حق پوشش اختیاری در میهن ما همچنان ادامه دارد. حاکمیت قرون‌وسطایی اسلام سیاسی در ایران که با سیاست‌های ضد مردمی اقتصادی‌اش با تومی بی‌سابقه فقری فزاینده را به توده‌های زحمتکش به‌ویژه زنان تحمیل کرده است (یک‌سوم جمعیت ایران زیر خط فقر قرار دارند) مثل همیشه اعتراض‌های سلامت‌آمیز به‌حق توده‌ها به ناسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی با سرکوبگری، زندان، اعتراف‌گیری به گناه زیر شکنجه، و برپایی دادگاه‌هایی بدون رعایت موازین حقوقی، و در فرجام با چوبه دار و اعدام از سوی رژیم پاسخ داده می‌شوند. رژیم استبدادی جمهوری اسلامی تنها از اواسط فروردین‌ماه امسال ۶۴ نفر را در نقاط مختلف کشور به‌اتهام جرایمی مختلف اعدام کرده است. از اتهام توهین به مقدسات و فعالیت سیاسی و مدنی گرفته تا اتهام‌های مرتبط با مواد مخدر. هدف رژیم از این اعدام‌های بی‌دری ایجاد فضایی از وحشت و خفقان در جامعه است تا به عمر ننگینش همچنان ادامه دهد.

حکم‌های اعدام شهروندان در ایران درحالی صادر و اجرا می‌شود که متهمان در روند دادرسی‌ای غیرعادلانه و غیرقانونی ازجمله دسترسی نداشتن به وکیل موردنظر خود و گاه در دادگاه‌هایی چنددقیقه‌ای (شبهه دادگاه‌های صحرایی) به مرگ محکوم می‌شوند. اعتراض سلامت‌آمیز زنان و جوانان و کارگران و زحمتکشان و دیگر قشرهای مردمی در دادگاه‌های شرع جمهوری اسلامی ایران گناه کبیره و "محرابه با خدا" و "مبارزه با اسلام" تلقی می‌شود. اعتراف‌گیری در زیر شکنجه و پخش آن از تلویزیون حکومتی، تنها سندی است که رژیم به آن استناد کرده و حکم اعدام علیه معترضان صادر و اجرا می‌کند.

بر اساس گزارش سال ۲۰۲۲ سازمان "عفو بین‌الملل"، تعداد اعدام‌ها در ایران نسبت به سال قبل نزدیک به دوبرابر شده است. بر پایه این گزارش که روز ۲۶ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲ منتشر شد، اعدام‌های ثبت شده در ایران از ۳۱۴ مورد در سال ۲۰۲۱ به ۵۷۶ مورد در سال ۲۰۲۲ افزایش یافته است. دست‌کم ۵ نفر به‌دلیل جرماتی که در کودکی و زیر سن قانونی ۱۸ سال مرتکب شده بودند اعدام شدند. این‌گونه جوانان که اغلب به لایه‌های تهی‌دست و محروم جامعه تعلق دارند، در زندان نگه داشته می‌شوند و پس از رسیدن به سن قانونی اعدام می‌شوند.

در تازه‌ترین نمونه صادر شدن حکم‌های اعدام از سوی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی برای شش نفر زندانی است که سه نفر از آنان متهمان پرونده موسوم به "خانه اصفهان" به‌نام‌های مجید کاظمی، صالح میرهاشمی، و سعید یعقوبی هستند. آنان زیر حکم اعدام و در انتظار اویخته شدن به چوبه دار هستند. مردم در داخل و خارج از ایران نگران سرنوشت آنان هستند و هراس‌شان از آن است که صبح را با شنیدن خبر اجرای اعدام این جوانان آغاز کنند. حقوقدانان و وکلایی که از روند قضایی ناعادلانه در ایران ابراز نگرانی می‌کنند از سوی دستگاه قضایی رژیم احضار و تحت پیگرد قرار می‌گیرند و برخی از آنان نیز هم‌اکنون به‌این دلیل در زندان‌های رژیم به‌سر می‌برند.

رژیم از اعدام و سلب حق حیات انسان‌ها برای ایجاد فضای هراس و سکوت قبرستانی در جامعه و سرکوب خواست‌های به‌حق مردم استفاده می‌کند تا چند صباحی بیشتر به حاکمیت استبدادی‌اش ادامه دهد. حمله شیمیایی به مدارس دخترانه یکی دیگر از کارزارهای ضد انسانی و فجیع رژیم جمهوری اسلامی است که در ماه‌های گذشته با هدف انتقام گرفتن از دانش‌آموزان به‌خاطر شرکت در مبارزه علیه رژیم و علیه حجاب اجباری



موفقیت چشمگیر حزب کمونیست اتریش در انتخابات مجلس استان (سالزبورگ)

پس از انتخابات شهر "گراتس" - دومین

شهر بزرگ اتریش - در تاریخ ۲۶ ماه سپتامبر

۲۰۲۱ (۴ مهرماه ۱۴۰۰) و پیروزی رفیق "الکه کار" به عنوان شهردار این شهر، اینک موفقیت بزرگ حزب کمونیست "اتریش پلاس" = (KP - PLUS) اتحاد حزب کمونیست اتریش و جوانان منشعب از حزب سبز) در انتخابات مجلس استان سالزبورگ را شاهدیم. در این انتخابات که در تاریخ ۲۳ آوریل ۲۰۲۳ (۳ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲) برگزار شد، حزب "کمونیست پلاس" در این استان موفق شد ۱۱/۴ درصد کل رأی‌ها را کسب کند. بی‌گمان این موفقیت چشمگیر نشان دهنده تغییر گرایش مردم به سیاستی دیگر است.

کاندیدای اصلی و رهبر حزب کمونیست اتریش پلاس در استان سالزبورگ "کی میثائیل دانکل" پس از این موفقیت و اعلان نتیجه انتخابات در این باره گفت: "این یک نتیجه تاریخی و نشانه‌ای نیرومند است که انسان‌ها سیاستی دیگر، سیاستی صادقانه را خواستارند، سیاستی که با مسئله‌هایی مانند گرانی مسکن و افزایش سرسام‌آور هزینه‌های انرژی مقابله کند، سیاستی که مانع از آن شود که انسان‌ها به‌رغم اشتغال به کار در فقر و نداری زندگی کنند، سیاستی که مانع از آن گردد تا کودکی در فقر بزرگ شود. نتیجه این انتخابات همچنین هشدار می‌دهد به حزب‌های پارلمانی‌ای است که به‌جای پنهان شدن پشت بهانه‌هایی گوناگون و نداشتن شجاعت، به حل مشکل‌ها و چالش‌های روبرو بپردازند.

امروز ما خوشحالیم و از فردا چالشی در برابر ما آغاز می‌شود، زیرا هنوز اکثریتی سیاسی که آماده کار برای حل مسئله مسکن با هزینه مناسب، حل مسئله بهداشت و درمان و سیستم آموزشی‌ای مناسب باشد وجود ندارد و این ازجمله کارهای ما در سال‌های آینده است. ما امروز خوشحالیم که اعتماد مردم را به‌دست آورده ایم، ولی این موفقیت در انتخابات پایان کار ما نیست، بلکه آغازی برای به‌ثمر رساندن امکان‌هایی است که ما با این انتخابات به دست آورده ایم."

کی میثائیل دانکل، کاندیدا و رهبر حزب کمونیست اتریش پلاس در استان سالزبورگ و در مقام یکی از برندگان انتخابات مجلس استان سالزبورگ، موفقیتی تاریخی به دست آورده است، زیرا از سال ۱۹۴۵ / ۱۳۲۴ خورشیدی به بعد این نخستین بار است که حزب کمونیست اتریش نتیجه‌ای دو رقمی در انتخابات مجلس سالزبورگ به دست می‌آورد.

گفتنی است که پس از کسب این موفقیت بزرگ از سوی حزب کمونیست اتریش پلاس، پیام شادباشی از سوی هواداران حزب توده ایران در اتریش برای رفقای کمونیست در استان سالزبورگ فرستاده شد که با سپاس و استقبال از سوی رفقای اتریشی روبرو شد. رفقای توده‌ای در پیام تبریک خود ازجمله نوشتند: "موفقیت بزرگ شما پاسخی است به سال‌ها کار و فعالیت صادقانه شما برای مردم. ما این موفقیت فوق‌العاده شما را موفقیت خودمان می‌دانیم؛ پیروزی‌ای کوچک که دل‌های بسیاری را در جهان و در این زمانه گرم کرد."

آدر نگارش این گزارش از تارنمای حزب کمونیست اتریش پلاس در سالزبورگ بهره‌گیری شده است، با این آدرس: https://www.kpoeplus-sbg.at/starkes_signal_fuer_eine_andere_politik



گزارش بیانی از پیکار و زندگی مردم

هفته گذشته بوده است. در ۴ ماه گذشته دستکم ۱۲۴ نفر از هم‌وطنان بلوچ که در میان آنان حداقل ۴۴ نفر اعدامی، ۶۱ نفر سوختبر، و ۱۹ شهروند بوده‌اند کشته شده‌اند. به این جان‌باختگان دستگیری‌های متعدد جوانان بلوچ را نیز باید اضافه کرد. دلیل عمده اوج گیری این سرکوبگری‌ها از سوی رژیم متوقف ساختن جمعه‌های اعتراضی مردم محروم در زاهدان و بلوچستان است. با همه این‌ها، جمعه‌های اعتراضی نه تنها متوقف نشده‌اند، بلکه شعارهایی که در این اعتراض‌ها سر داده می‌شوند از عزم مردم بلوچ به ادامه دادن به مبارزه تا گذار از رژیم فقه‌نشان دارد.

پس از فروکش کردن کمی جنبش زن-زندگی-آزادی، خامنه‌ای با طرح و بیان اینکه بی‌حجابی هم حرام شرعی است و هم حرام سیاسی در واقع رهنمود و فرمان سرکوب گسترده را به هدف بازگرداندن اوضاع ملت به جامعه به وضعیت قبل از شروع جنبش مردمی صادر کرد.

در این مدت رژیم با شیوه‌هایی گوناگون به گردان‌های مختلف جنبش مردمی یورش برد و مردم هم در مقابل، با روش‌هایی ابتکاری و مناسب همچنان از تمامی روزه‌ها برای گسترش جنبش استفاده می‌کنند. گزارش‌های زیر نحوه مقاومت و پایداری مردم را در عرصه‌های مختلف توضیح می‌دهند.

مأموران حراست در دانشگاه‌های مختلف به علت پوشش دختران دانشجو کارت و گوشی آنان را مصادره می‌کنند و در برخی موارد در مقابل اعتراض دانشجویان به آنان حمله فیزیکی کرده یا در حراست به صورت بازداشت نگه می‌دارند. دانشجویان دختر و پسر در برابر این اقدام‌های گستاخانه در برابر حراست جمع می‌شوند و با دادن شعار مأموران حراست به ناچار دستگیرشدگان را راه می‌کنند. ما در حرکتی دیگر جمع شدن دانشجویان دانشگاه هنر اصفهان مجاور دیوار دانشکده معماری و شهرسازی در اعتراض به ایجاد مزاحمت‌ها و حمله‌های هر روزه مأموران لباس شخصی به دانشجویان شاهد بودیم. نمونه این حرکت‌ها در دانشگاه‌ها و خوابگاه‌های مختلف بارها روی داده است.

در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در اعتراض به احضار بیش از ۱۰ تن از دانشجویان این دانشکده به کمیته انضباطی به بهانه حجاب و کلاً در اعتراض به رویه سرکوبگرانه دانشگاه تحصنی با شرکت تعداد زیادی از دانشجویان این دانشکده در روز ۱۹ اردیبهشت‌ماه انجام شد و به‌رغم حضور پرشمار نیروهای حراست دانشگاه تحصن به مدت یک ساعت ادامه یافت.

با تقلید از الگوی برخورد رژیم شاه با دانشجویان فعال در سال‌های قبل از انقلاب سیاست گزاران رژیم ولایی دانشجویان فعال در شورای صنفی دانشجویان را سعی می‌کنند با حکم‌های تعلیق از محیط دانشگاه دور سازند. پدیده قابل تحسین در حال رشد در هفته‌های اخیر حرکت‌های جمعی از فعالان دانشجویی در همبستگی با اعتصاب کارگران است. از جمله می‌توان به تحصن دانشجویان در همبستگی با کارگران اعتصابی در دانشگاه‌های مازندران و خواجه نصیر و انتشار بیانیه‌های جمعی از سوی دانشجویان دانشگاه‌های مختلف را شاهدیم.

دستگیری معلمان همچنان ادامه دارد. دستگیری مجدد محمد حبیبی و نیز دستگیری ۵ معلم دیگر در هفته معلم از دامنه حرکت‌های اعتراضی معلمان به هیچ‌وجه نکاسته است. مبارزه معلمان در جهت خواست‌های اساسی‌شان از جمله آزادی معلمان زندانی و مطالبات به حق‌شان از هیچ کوششی فروگذار نکرده و نمی‌کنند. در هفته‌های گذشته شهرهای مختلف مَهرموم

آزادی برای همه زندانیان سیاسی، صنفی و عقیدتی!



کردن مغازه‌ها، مراکز فرهنگی، و کتابفروشی‌هایی را شاهد بودند که از حضور افراد "بی‌حجاب" مانع نشده بودند. این نیز از دیگر شیوه‌های ایجاد هراس و وحشت به‌منظور مقابله با "بی‌حجابی" بود. در مقابله با این مَهرموم کردن‌ها، در شبکه‌های اجتماعی از خرید کتاب‌های این کتابفروشی‌ها برای ابراز همبستگی با صاحبان کتابخانه‌ها صحبت شده بود که اتفاقاً با استقبال بسیاری در این شبکه‌ها روبرو شد.

در مورد زنان در هفته‌های اخیر دستگاه‌های امنیتی رژیم و قوه قضائیه شماری از چماق‌داران را در لباس "آمران به معروف و ناهیان از منکر" به هدف اذیت و آزار زنان بدون حجاب به خیابان‌ها و مراکز عمومی اعزام کرده‌اند و به موازات آن مجلس شورای اسلامی رژیم نیز به‌منظور تدوین قانونی برای محروم کردن "زنان بی‌حجاب" از خدمات اجتماعی به تکاپو افتاد. رژیم حتی تهدید کرد که از طریق دوربین‌های مدار بسته و نیز هوش مصنوعی در شناسایی افراد بی‌حجاب استفاده خواهد کرد. تمامی تهدیدها، آزار و اذیت‌ها از مبارزه زنان شجاع میهن‌مان در دفاع از آزادی پوشش به هیچ‌وجه مانع نشده است. رژیم از طرف دیگر با دستگیری فعالان زن در عرصه‌های مختلف پیکار اجتماعی نتوانسته است از شرکت زنان و همبستگی آنان با کارگران قهرمان اعتصابی جلوگیری کند.

ارگان‌های اطلاعاتی و سرکوب رژیم با دستگیری فعالان کارگری و تهدید و اخراج کارگران اعتصابی تلاش کرده‌اند جنبش مطالباتی و اعتراضی و اعتصاب کارگران را متوقف سازند، ولی تمامی نشانه‌ها از عزم جدی کارگران و بازنشستگان در ادامه مبارزه خبر می‌دهند.

حزب توده ایران همراه با همه نیروهای آزادی‌خواه ایران و جهان این موج جدید اعدام‌ها و اقدام‌های سرکوبگرانه رژیم ضد مردمی حاکم بر میهن‌مان را به شدت محکوم می‌کند. مقاومت لایه‌های اجتماعی مختلف در مقابل سرکوب از زنده بودن جنبش زن-زندگی-آزادی نشان دارد. مردم به اصلاح ناپذیر بودن این رژیم باور دارند و در این مورد به هیچ‌وجه توهم ندارند و در گذار از رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری ملی و دمکراتیک سعی دارند. مسلماً حرکت‌های اعتراضی، اعتصاب کارگران، و همبستگی زنان و دانشجویان با این اعتصاب‌ها به رشد و بلوغ جنبش کمک خواهند کرد.

حزب توده ایران
۲۹ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲

ادامه گزارش هایی از پیکار و...

مبارزه فرهنگیان برای دستمزد عادلانه و توقف خصوصی سازی

برگزاری تجمع‌های اعتراضی آموزگاران در هفته‌های اخیر از مهم‌ترین رویدادهای کشور بود. اگر اخراج، تبعید، زندان، و پرونده‌سازی، فشارهای امنیتی بر فعالان صنفی، کسر حقوق، بازنشستگی پیش از موعد، و سیاست مقابله رژیم با مبارزه آموزگاران در جنبش "زن، زندگی، آزادی" بوده است، انتقام‌گیری از معلمان مبارز در نوع اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری، اجرای قانون "رتبه‌بندی معلمان" و اجرا نکردن آن برای بازنشستگان سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱، ایجاد ناامنی روانی و تهدید سلامت دانش‌آموزان دختر، و به اصطلاح "برگزاری آزمون استخدام آموزش و پرورش" در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲ برای جذب ۲۸ هزار نیروی کار جدید" با هدف جذب آموزگاران خودی، تشدید سیاست سرکوب در مقابله رژیم با مبارزه آموزگاران است. با هزاران معلم با قراردادهای شرکتی، کار معین، و موجود، و جز این‌ها، اسفندماه رژیم ولایی از برگزاری آزمون خیر داد و اخیراً معاون وزارت آموزش و پرورش صادق ستاری فرد، گفته است: "نیروهای قراردادی، خرید خدماتی، حق التدریس و... که در آزمون استخدامی آموزش و پرورش قبول نشوند، با آن‌ها قطع همکاری خواهد شد." درحالی که ۱۲ اردیبهشت‌ماه نماینده چابهار در مجلس می‌گوید: "معلمان قرارداد کار معین ۶ ماه است که حقوق دریافت نکرده‌اند." یک معلم ۴۹ ساله با مدرک کارشناسی ارشد که حقوقش بعد از اضافه شدن مزد حالا "به سختی نزدیک به ۸ میلیون تومان شده است" به ایلنا گفت: "من و خیلی از همکارانم در این آزمون شرکت نمی‌کنیم به این دلیل که فکر نمی‌کردیم بعد از سال‌ها تجربه لازم باشد ثابت کنیم که معلم هستیم و این کار را بلدیم."

بعد از حدود ۱۲ سال وعده به اجرای قانون "رتبه‌بندی معلمان"، در نهایت اواخر سال ۱۴۰۱ حکم‌های به اصطلاح "رتبه‌بندی معلمان" صادر شد و موجی از نارضایتی آموزگاران را پدید آورد. ارزیابی از مستندات بارگذاری شده معلمان شامل سه بخش اصلی: "شایستگی‌های عمومی، شایستگی‌های تخصصی، حرفه‌ای و تجربه"، و ۲۰ عنوان فرعی دیگر بودند. باید پرسید منظور از شایستگی‌های عمومی چیست؟ بر چه اساسی و چگونه می‌شود آن را اندازه‌گیری کرد؟ بر اساس ارزیابی "هیئت‌های ارزیاب"، برخی آموزگاران در آستانه بازنشستگی و با داشتن مدارج علمی در سطح دکترا و کارشناسی ارشد در رتبه‌های ۳ و حتی پایین‌تر قرار گرفته‌اند در صورتی که کسانی با سابقه کار بسیار اندک در رتبه‌های صدر قرار گرفته‌اند. سابقه می‌بایست از اصلی‌ترین شاخصه‌های سنجش می‌بود در صورتی که در محاسبه امتیازات نقشی نداشت و بعد از جمع امتیازات در کنار آن حداقل سابقه‌ای که فرد برای کسب هر رتبه می‌بایست می‌آورد، درج شده بود. ۲۷ فروردین‌ماه یک عضو کانون صنفی معلمان تهران- نیک‌نژاد- به ایلنا گفت: "اغلب معلمان بر اساس آیین‌نامه رتبه‌بندی باید مشمول رتبه ۳ می‌شدند. این درحالی است که از حدود یک میلیون معلم رسمی آموزش و پرورش تنها هزار و ۲۰۰ نفر دارای رتبه حداکثر یعنی رتبه ۵ شدند. خود بنده به‌عنوان یک معلم نزدیک ۳۰ سال سابقه دارای مدرک فوق لیسانس مرتبط که کتاب ترجمه کردم و صدها مقاله رتبه ۲ شدم... عموم معلمان یعنی بین ۶۰ تا ۷۰ درصد آنان رتبه زیر ۳ داشتند یعنی مشمول رتبه‌های صفر، یک و ۲ بودند." چندی پیش رئیس کمیسیون آموزش مجلس گفته بود: "این قانون هشت تا ۱۶ میلیون تومان به دریافتی معلمان می‌افزاید،" درحالی که اجرای آن صرفاً "دوونیم تا پنج میلیون تومان" به دریافتی آموزگاران افزود. ۲۷ اسفندماه یک دبیر فیزیک از به‌کارگیری "پرداخت مبتنی بر عملکرد" (merit pay)، در اجرای قانون "رتبه‌بندی معلمان" به روزنامه شرق خبر داد. بر اساس گفته‌های او "پرداخت مبتنی بر عملکرد" در برخی ایالت‌های آمریکا به‌کار گرفته شده است و "به رقابت آسیب‌زا میان معلمان" دامن می‌زند. این آموزگار افزود: "محیط آموزشی باید فضای همکاری و همدلی و رفاقت باشد، نه رقابت و میج‌گیری. فرهنگیان شریف و متعهد میهن ما با اعتراض و اعتصاب‌های خود جنبش زن، زندگی، آزادی را تقویت کرده و می‌کنند."

ادامه تجمع سراسری فرهنگیان، گام اثر بخش ...



مخالفت و مبارزه علیه خصوصی‌سازی آموزش، طبقاتی شدن نظام آموزشی، رواج تاریک‌اندیشی و تسلط واپس‌گرایی در سیستم آموزشی کشور و با خواست افزایش عادلانه مزد، توقف حملات شیمیایی به مدارس و اجرای طرح کامل رتبه‌بندی معلمان از مواردی است که کانون‌های صنفی فرهنگیان و شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به آن تاکید داشته‌اند. در قطع‌نامه پایانی این تجمع سراسری بر خواست‌هایی همچون: "اجرای دقیق قانون مدیریت خدمات کشوری برای شاغل و بازنشسته، اجرای دقیق رتبه‌بندی معلمان مطابق مصوبه اولیه، آزادی بی‌قیدوشرط همه فعالین کارگری در بند، تامین آموزش با کیفیت و امنیت مدارس به‌ویژه برای دختران دانش‌آموز" اشاره شده است. همچنین در این قطع‌نامه بر "همسان‌سازی حقوق بازنشستگان، بی‌توجهی آشکار به جایگاه علم و معلمان و تداوم پرونده‌سازی و فشارهای امنیتی بر فعالین صنفی و ایجاد ناامنی روانی، تهدید سلامت جسمی دانش‌آموزان به‌ویژه دختران دانش‌آموز" تاکید گردیده است.

تجمع سراسری ۱۹ اردیبهشت ماه فرهنگیان در شرایطی برگزار شد که رژیم ولایت‌فقیه با اجرای احکام ضدانسانی اعدام طی روزهای اخیر می‌کوشد با ایجاد فضای ارباب و هراس‌افکنی مانع تداوم جنبش مردمی زن، زندگی، آزادی شود. تجمع سراسری فرهنگیان همراه با مقاومت دلبرانه زنان علیه حجاب اجباری، اعتراض و اعتصاب‌های متعدد کارگری در نقاط مختلف کشور و تجمع‌های دوره‌ای بازنشستگان پاسخ مردم میهن ما به‌ویژه کارگران و زحمتکشان فکری و یدی به دیکتاتوری حاکم و دستگاه سرکوبگر آن است. این مبارزات با طرح مطالبه‌های صنفی و سیاسی زحمتکشان توان و ظرفیت جنبش مردمی را در مقطع زمانی کنونی به‌نمایش می‌گذارد. این اعتراض‌ها نشان می‌دهد که جنبش مردمی در برابر استبداد و ارگان‌های سرکوب آن به‌شکل‌های مختلف به‌پیکار ادامه می‌دهد.

حزب توده ایران با حمایت از تجمع سراسری فرهنگیان، اعتراض و اعتصاب‌های کارگری و گردهمایی‌های اعتراضی بازنشستگان و مقاومت ستایش‌برانگیز دختران و زنان برضد حجاب اجباری بر ضرورت هماهنگی و اتحاد عمل فراگیر در این مرحله حساس پافشاری می‌کند. حضور سازمان‌یافته طبقه کارگر و زحمتکشان فکری و یدی در مبارزه با دیکتاتوری حاکم یک اولویت انکارناپذیر است و می‌تواند عامل موثری در شکل‌گیری جایگزین مردمی در برابر ارتجاع و نیروهای وابسته به امپریالیسم باشد.

درد پرشور بر فرهنگیان کشور!

به اعدام و شکنجه پایان دهید!

آزادی برای همه فرهنگیان در بند و همه زندانیان سیاسی-عقیدتی!

پیش به‌سوی تدارک و سازماندهی اعتصاب‌های کارگری و اعتصاب عمومی!

حزب توده ایران

۱۹ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲

سران "نظام" می‌دانند که با منسجم‌تر شدن جنبش کارگری، هماهنگی بیشتر اعتراض‌های صنفی، و پیوند آنها با حرکت‌های اعتراضی آزادی‌خواهانه و مدنی، توازن نیرو می‌تواند به زیان دیکتاتوری ولایتی تغییر کند. از این رو، در کنار سرکوب حرکت‌های صنفی برآمده از نابرابری عمیق طبقاتی، امر تحمیل حجاب اجباری برای دفاع نظری از "اسلام سیاسی" و تداوم تسلط آن به ضرورتی حیاتی برای رژیم تبدیل شده است. در همه این موارد، حکومت اسلامی با بن‌بست نظری و عملی روبه‌رو شده است و می‌داند که باید بسیار محتاطانه عمل کند، زیرا بنا بر آمارهای حکومتی، بیش از ۸۰ درصد مردم "اسلام سیاسی" را قبول ندارند

در واقع شخص او و سران "نظام" مقصر اصلی در پیدایش آن هستند. برای مثال، خامنه‌ای روز پنجشنبه هفته گذشته تأکید کرد: "همان‌گونه که بارها گفته شده، احاد مردم و مسئولان باید شناخت اهداف، روش‌ها، سیاست‌ها و نقاط قوت و ضعف دشمن را کاملاً جدی بگیرند که اگر این گونه شود، سر کشور کلاه نمی‌رود، که البته برخی جاها کلاه رفته است." این واقعیت را باید این گونه تدقیق و بیان کرد: از چهار دهه پیش، در پی مسلط شدن "اسلام سیاسی" در ایران بر محور حاکمیت مطلق ولی فقیه، واقعاً که "سر کشور ما کلاه رفته است." دیکتاتوری ولایتی با به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ و سپس سرکوب خونین نیروهای مترقی به دستور خمینی-البته با "کمک‌های غیبی" امپریالیسم و ارتجاع منطقه- توانست با توسل به خدعه‌گری دینی و دادن وعده و وعیدهای دروغین، هدف‌های مردمی انقلاب ۵۷- آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی- را کنار بگذارد و به جای آن هدف‌هایی کاذب پیش روی "امت اسلام" بگذارد.

برای "حفظ نظام" و ثروت‌های کلان انباشت شده به شکل‌های گوناگون در زیر سایه "تأمینده خدا بر زمین"، این کلاهبرداری کم‌سابقه تاریخی هنوز هم ادامه دارد. این کلاهبرداران با سوءاستفاده از اعتقادات مذهبی مردم، با به شکست کشاندن انقلاب مردمی، و با ادامه جنگ خانمان‌سوز با عراق بر اریکه قدرت نشسته‌اند، و امروزه دست آنها پیش اکثر مردم رو شده است. امروزه کاملاً روشن است که دیکتاتوری حاکم حتی در تحمیل حجاب اجباری، که با مقاومت جدی و شجاعانه مردم حق طلب روبه‌رو شده است، به شدت از مردم می‌هراسد.

سران "نظام" می‌دانند که با منسجم‌تر شدن جنبش کارگری، هماهنگی بیشتر اعتراض‌های صنفی، و پیوند آنها با حرکت‌های آزادی‌خواهانه و مدنی، توازن نیرو می‌تواند به زیان دیکتاتوری ولایتی تغییر کند. از این رو، در کنار سرکوب حرکت‌های صنفی برآمده از نابرابری عمیق طبقاتی، امر تحمیل حجاب اجباری برای دفاع نظری از "اسلام سیاسی" و تداوم تسلط آن به ضرورتی حیاتی برای رژیم تبدیل شده است. در همه این موارد، حکومت اسلامی با بن‌بست نظری و عملی روبه‌رو شده است و می‌داند که باید بسیار محتاطانه عمل کند، زیرا بنا بر آمارهای حکومتی، بیش از ۸۰ درصد مردم "اسلام سیاسی" را قبول ندارند و خواهان زدودن آن از حیات سیاسی کشورند. سخنان آیت‌الله سیدمحمد سعیدی، امام جمعه قم و نماینده ولی فقیه و عضو مجلس خبرگان، در روز ۲۸ اردیبهشت در جلسه شورای فرهنگ عمومی استان قم، نشان می‌دهد که در موضوع حجاب اجباری و در کل در ارتباط با گسترش اعتراض‌های مدنی، خواست آزادی فردی، و به‌ویژه مقاومت زنان برای حقوق مدنی، سران "نظام" در وضعیتی بسیار نامتعادل قرار گرفته‌اند: "نگاهمان به افرادی که خود را از نعمت حجاب محروم کرده‌اند بدبینانه نیست [...] این سخن به معنی این نیست که اگر کسی از خط قرمزها عبور کند با او برخورد قانونی نشود [...] فاصله گرفتن برخی از عفاف و حجاب یکی از معضلات [...] جامعه بوده که امروز از زیر خاکستر بیرون آمده است."

حزب توده ایران معتقد است که نقش کلیدی مطالبات مادی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور در چارچوب تأمین حقوق صنفی هر روز بیش از پیش اثری تعیین‌کننده بر روند ارتقای سطح مبارزه ضد دیکتاتوری خواهد گذاشت. ادامه این روند نه تنها حیات نظام سیاسی موجود را تهدید می‌کند، بلکه از هم‌اکنون نگرانی بخش‌های پُر قدرت سرمایه‌داری خصوصی و شبه‌خصوصی را که دیکتاتوری ولایتی به آنها متکی است برانگیخته است. این روزها، در کنار حرکت‌های تهاجمی و سرکوبگرانه حکومتی علیه فعالان کارگری، شاهد کارزار برنامه‌ریزی‌شده تبلیغاتی- رسانه‌یی در داخل و خارج کشور علیه دیدگاه‌ها و برنامه‌های عدالت‌جویانه- به سود طبقه کارگر و زحمتکشان ایران- هستیم. طبق روال همیشگی، حزب توده ایران در مرکز توجه و بورش این کارزارها قرار گرفته است.

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه همسویی نولیبرال‌ها با خامنه‌ای ...

«تعدیل ساختاری (و) «جراحی‌های اقتصادی» در سه دهه گذشته چنان وضعیتی را به وجود آورده است که در آن چشم‌اندازی برای حل اُتربحران‌های چندوجهی به سود مردم دیده نمی‌شود. بر کسی پوشیده نیست که اقتصاد جمهوری اسلامی اساساً به سود لایه‌های بالایی بورژوازی متصل به هرم قدرت عمل می‌کند. به علاوه، سه دهه اجرای برنامه‌های سرمایه‌داری نولیبرالی چنان بنیه اقتصاد کشور را ناتوان کرده است که اکنون قدرتی مانند آمریکا با اعمال تحریم‌های مالی به سهولت می‌تواند فشارهای عظیمی بر اقتصاد کشور و معیشت مردم وارد آورد.

برخلاف لاف‌زنی‌های "رهبری" در مورد مسائل کلیدی داخل یا خارج کشور و به‌رغم آمارسازی‌ها و طرح‌های نمایشی ابراهیم رئیسی در مورد رفع فشار تحریم‌ها، دل‌زدایی از اقتصاد، یا گسترش تجارت خارجی، شواهد نشان می‌دهد که حکومت ولایتی برای حل کردن بحران‌های چندوجهی اقتصادی در کشور- حتی اگر خواهان رفع بحران باشد- به علت سلطه بورژوازی فاسد و رانت‌خوار و دلال در اقتصاد با بن‌بست روبه‌روست. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور در بخش‌های گوناگون صنعت و کشاورزی و خدمات، چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، به‌روشنی این واقعیت‌های دردناک را می‌بینند و با پوست و گوشت خود لمس می‌کنند و دیگر اعتنایی به مُهملمات خامنه‌ای و تبلیغات حکومتی نمی‌کنند.

سخنان بوج رئیس‌جمهور منصوب ولایت فقیه نیز برای مردم کاملاً بی‌ارزش است. برخلاف تبلیغات کرکننده حکومتی، رئیسی به علت مزخرف‌گویی‌هایش و تکرار وعده و وعیدهای بی‌پایه و دروغین قادر به کسب اعتبار در نزد افکار عمومی و به‌ویژه زحمتکشان نیست. دیگر کسی به این سخنان تکراری توخالی و در حقیقت فریبکارانه رئیسی در روز ۲۸ اردیبهشت در مورد وضعیت وخیم اقتصادی و فشار کم‌رشدن آن بر مردم باور نمی‌کند: "مه‌ار توژم را با رشد تولید پیگیری می‌کنیم و نمی‌خواهیم، مانند گذشته، این اقدام همراه با رکود محقق شود."

کاملاً روشن است که دولت رئیسی، مانند سلفش دولت "تدبیر و امید"، چه در عرصه مه‌ار توژم و چه در عرصه "رشد اقتصادی تولیدمحور" ناتوان است و اصولاً خواست و اراده اجرای تغییرهای ضرور را ندارد. حرکت‌های نمایشی چند روز گذشته دولت و شعارهای پُرطمطراقی مانند "لایحه برنامه هفتم توسعه با رویکرد تحول‌آفرینی" به تغییر مهمی در زندگی و معیشت مردم منجر نخواهد شد، زیرا اقتصاد سیاسی ایران بر محور فعالیت‌های نامولد سرمایه‌های کلان مالی-تجاری و اغلب فاسد و رانت‌خوار عمل می‌کند. همچنین، "حفظ نظام" منوط به حفظ و گسترش منافع کلان این بخش از سرمایه‌داری غارتگر ایران است. از این رو، بی‌عدالتی و نابرابری طبقاتی در این "نظام" غارتگر دائم در حال گسترش خواهد بود.

در «بیت ولایت» نیز تلاش‌های روزمره و مذبحانه "رهبر" برای منحرف کردن افکار عمومی از داخل به خارج از کشور و به عرصه تحولات بین‌المللی، برای توجیه و در واقع لاپوشانی کردن بحران‌های چندوجهی داخلی و گسترش نابرابری طبقاتی، نشان‌دهنده بن‌بست نظری "اسلام سیاسی" ارتجاعی حاکم بر ایران و شخص "رهبر" است. برای مثال، می‌توان به این تژت‌ها هفته گذشته خامنه‌ای در دیدار با کارگزاران حج اشاره کرد: "اگر حج نباشد، امت اسلام فرو خواهد پاشید [...] اگر متوجه مسائل جهانی باشیم، می‌توانیم هدف واقعی دشمن و علت اصرار بر برخی مسائل را درک کنیم." طنز تلخ در اینجا است که در حالی این مزخرفات بی‌سروته و خدعه‌گری‌های دینی دیکتاتور «رهبر»، که هیچ ربطی به مشکلات اساسی کشور و حل آنها ندارد، با تمسخر و انزجار بخش بزرگی از مردم کشور روبه‌رو می‌شود، در نگاه برخی افراد و جریان‌هایی که ادعای "چپ" بودن هم دارند به‌مثابه تدبیر و هدایت سیاست خارجی "ضدامپریالیستی جمهوری اسلامی" تعبیر و تبلیغ می‌شود!

خامنه‌ای در سخنرانی‌های اخیرش برای منحرف کردن افکار عمومی به سمت مسائل بی‌ربط خارجی، دانسته یا ندانسته، یا از سر استیصال، به واقعیت‌های مهمی در مورد وضعیت بحرانی کشور اشاره کرد، وضعیتی که

ادامه برگزاری موفق نشست مجازی بین‌المللی ...

روز ۲۶ اردیبهشت امسال وبینار موفق به زبان انگلیسی به انگیزه جلب همبستگی بین‌المللی با مبارزه مردم ایران برای دموکراسی، آزادی، و صلح برگزار شد. در میزگرد آنلاینی که به ابتکار "لیبریشن" (لیبراسیون)، سازمان بریتانیایی ترقی خواه ضد امپریالیست و طرفدار حقوق بشر، در آن روز برگزار شد، یک تاریخدان سرشناس آمریکایی ایرانی‌الصل، یک سیاستمدار مردمی بریتانیایی با شهرت جهانی، یک رهبر سندیکایی بین‌المللی، یک نماینده از جنبش‌های اجتماعی (زنان)، و نماینده‌ای از حزب توده ایران، حزب سیاسی طبقه کارگر کشورمان، برگزار شد. سخنرانان در بررسی کارنامه جنبش «زن، زندگی، آزادی» به جنبه‌های گوناگون این جنبش و چالش‌های مقابل آن را پرداختند و بر همبستگی خود با آن تأکید کردند.

پروفیسور پرواند آبراهامیان، استاد تاریخ در کالج باروک در دانشگاه سیتی نیویورک و محقق تاریخ معاصر ایران، جرمی کوربین، نماینده پارلمان و رهبر سیاسی مترقی و محبوب در بریتانیا که بین سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۹ رهبری حزب کارگر بریتانیا را به عهده داشت، کمال اوزکان، معاون دبیرکل کنفدراسیون سندیکایی جهانی ایندستریال و مدافع حقوق سندیکایی در ایران، رفیق آذر، نماینده تشکیلات دموکراتیک زنان ایران، و رفیق حبیب، نماینده حزب توده ایران سخنرانان این وبینار بودند.

پروفیسور پرواند آبراهامیان، با توجه به زمینه‌های اصلی پژوهشی‌اش و توجهی که به رخداد‌های ایران دارد، به نکته‌های شایان توجهی در ارتباط با تحولات ۸ ماه اخیر اشاره کرد.

او در ابتدای سخنانش گفت: "فکر می‌کنم اینکه اکنون رژیم [ایران] با بحرانی بزرگ روبه‌روست، بحرانی که دائمی است و نمی‌تواند آن را حل کند، خودش موضوع شایان توجهی است. علت این است که گسست و تقابل گفتمانی حقیقی [بین رژیم و جامعه ایران] وجود دارد، علی‌رغم اینکه رژیم با زبانی صحبت می‌کند که گویی خود را دارای حق و مشروعیت الهی می‌داند. رژیم ادعا می‌کند که نماینده خدا بر روی زمین است و بنابراین هر کسی که با آن مخالفت کند در برابر اراده خدا ایستاده است. با این همه، وقتی به اعتراض‌ها نگاه می‌کنید، بسیار جالب است که مهر و نشانی از دین در آنها به چشم نمی‌خورد."

او افزود: "معترضان علاقه‌ای به دین ندارند. زبانی که آنها استفاده می‌کنند در واقع همان زبان انقلاب فرانسه و روشنگری رادیکال است. آنها درباره آزادی، برابری، انتخاب و حقوق فردی، حق اعتراض، حق بیان و لباس پوشیدن آن گونه که می‌خواهند، و حق سازمان‌دهی، به‌ویژه سازمان‌دهی سندیکاها، صحبت می‌کنند. مجموعه‌ای از مطالبات در این اعتراض‌ها مطرح شده است که نه خدا به آنها خواهد داد و نه "نمایندگان خدا بر روی زمین". بنابراین، آنچه ما می‌بینیم، اساساً برخورد دو بینش متفاوت است و این چیزی نیست که رژیم بتواند بر آن غلبه کند. رژیم حتی حاضر نیست ادعاهای خود را تعدیل یا تلاش کند با معترضان [یا حتی با بخشی از خواست‌هایشان] مصالحه کند. معترضان نیز با همین شدت حقوق الهی رژیم را کاملاً نادیده می‌گیرند."

وی در ادامه گفت: "رهبران این اعتراض‌ها جوانانی‌اند که در رژیم اسلامی درس خوانده‌اند. آنها در واقع به زبان "روشنگری" اوایل قرن بیستم، که در دوران انقلاب مشروطیت ایران اهمیت داشت، بازگشته‌اند. این زبان روشنگری از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی تا کنون با لفاظی‌های اسلام‌گرایانه و گاه با مهر "غرب‌زدگی" سروکوب شده است. اریک هابسبام احتمالاً با شنیدن اینکه تقریباً ۲۳۰ سال پس از وقایع سال ۱۷۸۹، پژواک انقلاب فرانسه در ایران کنونی طنین‌انداز شده است، خرسند خواهد شد."

رفیق آذر سپهر، نماینده تشکیلات دموکراتیک زنان ایران در بریتانیا، سخنران بعدی بود. ایشان در سخنرانی خود به جنبه‌های گوناگون جنبش "زن، زندگی، آزادی" پرداخت و نقطه قدرت آن را این امر دانست که به‌رغم موج سروکوب بی‌سابقه و فشارهای رژیم، توانسته است رژیم را تا حدی به عقب‌نشینی مجبور کند. او گفت: "در پی جنبش اخیر، حکومت جمهوری اسلامی از راهبردهای جدیدی برای برقراری مجدد نظم استفاده می‌کند.



تعداد بسیاری دوربین جاسوسی با هزینه‌های هنگفت برای شناسایی، جرمه، و مجازات کردن زنان بی‌حجاب یا "بدحجاب" نصب شده است."

رفیق آذر در ادامه گفت: "رژیم با تاکتیک شوک و هراس خود اعدام‌های زنجیره‌ای را در سراسر ایران آغاز کرده است. در اوایل آوریل، دو مرد به اتهام توهین به پیامبر اسلام، در کانال تلگرامی "نقد دین و خرافات"، اعدام شدند. یکی از آنها پدر سه فرزند خردسال و دیگری کابینت‌ساز و تنها مراقب مادر پیرش بود. شانزده فعال زن در بیانیه اخیر خود اعلام کردند که رژیم طی ۱۲ روز، از اواسط ماه آوریل، ۶۴ نفر را به "جرم" های متفاوت اعدام کرده است. این "جرائم" شامل ترکیب عجیبی از بی‌احترامی به مذهب، فعالیت سیاسی، یا جرایم مربوط به مواد مخدر بود. "خانم سپهر سپس گفت: "ما در تشکیلات دموکراتیک زنان ایران (DOIW) صریحاً از مطالبات جنبش حمایت می‌کنیم و فراخوان خود را برای آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی و پایان دادن به محاکمه‌های ناعادلانه و اعدام‌های فوری تکرار می‌کنیم."

رفیق کمال اوزکان سومین سخنران برنامه بود که درباره شرایط زندگی، کار، و مبارزه کارگران ایران صحبت کرد. وی با اشاره به تازه‌ترین اعتصاب کارگران پروژه‌ای در میدان‌های نفت و گاز جنوب ایران، مسئله همبستگی ایندستریال با کارگران را مطرح و تهدید دولت ایران به اخراج کارگران اعتصابی و نیز اقدام به دستگیری ۸ نفر از فعالان کارگری را محکوم کرد. وی در سخنان خود به شرایط دشوار مبارزان سندیکایی ایران در یک قرن اخیر و سهم برجسته آنان در روند انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نیز اشاره کرد. رفیق اوزکان در نیمه دوم اردیبهشت امسال مصاحبه مفصلی با نشریه لیبریشن کرد که خلاصه‌ای از آن چند روز قبل از برگزاری وبینار در روزنامه پرتیراژ مورنینگ استار، چاپ لندن، منتشر شد. متن این مصاحبه کمال اوزکان در شماره‌های بعدی نامه مردم منتشر خواهد شد.

سخنران بعدی جرمی کوربین بود. وی در سخنانش خطاب به حاضران گفت: "از شما بسیار سپاسگزارم. خوشحالم که در این جمع هستم و کار لیبریشن را برای سازمان‌دهی این وبینار تحسین می‌کنم. از شنیدن صحبت‌های سخنرانان دیگر لذت بردم [...] می‌خواهم از کمال [اوزکان] تشکر کنم، زیرا صدای کارگران ایران به‌ندرت در خارج از ایران شنیده می‌شود. به نظر من، جنبش سندیکایی جهانی کارگران باید از تشکل‌های کارگران ایرانی و فعالیت‌های آنها بیشتر حمایت کند، زیرا آنها هستند که دست به اعتصاب زده‌اند و می‌زنند و همه تلاش خود را می‌کنند تا از افرادی که برای مزد و شرایط کاری بهتر مبارزه می‌کنند دفاع کنند. من خودم موضوع فعالان کارگری زندانی ایران را بارها در پارلمان مطرح کرده‌ام."

وی در ادامه گفت: "پیام من در این جلسه این است که مردم ایران از این رژیم و برنامه‌های ساختاری آن در سروکوب زحمتکشان، طبقه کارگر، و معترضان به این سیاست‌ها، رنج زیادی متحمل شده‌اند و زندگی خود را صرف مبارزه از درون با این سیاست‌ها کردند."

او افزود: "در سال [۱۹۷۹] [۱۳۵۷]، با کمک جنبش گسترده طبقه کارگر ایران، به رژیم شاه پایان داده شد. اما [به‌علت به قدرت رسیدن اسلام سیاسی] امید رسیدن

به قدرت رسیدن اسلام سیاسی] امید رسیدن

ادامه در صفحه ۸

ادامه برگزاری موفق نشست مجازی بین‌المللی ...

به آرمان‌های انقلاب از بین رفت. ولی همبستگی با اتحادیه‌های کارگری و زنان و جوانان هنوز وجود دارد. به همین دلیل است که با شرکت در تظاهرات و حمایت عملی و هرگونه کمک ممکن، باید همبستگی خود را با معترضان ایران ابراز کنیم و کشورهای دیگر را نیز به ابراز همین همبستگی تشویق کنیم. [برخی محافل و نیروها خواستار جنگ با ایران‌اند، ولی] من به این نظریه معتقد نیستم که جنگ با ایران، موجب صلح خواهد شد. جنگ صرفاً سبب کشته شدن عدهٔ بیشتری خواهد شد و بهانه‌ای برای دستیابی به منابع طبیعی عظیم ایران خواهد بود. کاری که ما باید در سازمان لیبریشن بکنیم، ابراز همبستگی با کسانی است که در مبارزه با ستم هستند؛ مخالفت با تبعیض‌هایی است که علیه آنها اعمال می‌شود. از این راه است که باید تلاش کنیم تغییر سیاسی صورت بگیرد. مبارزان ایران‌اند که عدالت واقعی، صلح واقعی، و امید واقعی برای مردم ایران به ارمغان خواهند آورد. بسیار از شما متشکرم.

آخرین سخنران در این بخش از برنامه نمایندهٔ حزب تودهٔ ایران بود که در سخنان خود مواضع و دیدگاه‌های حزب را در مبارزه برای تغییرات بنیادین در کشور و گذار از دیکتاتوری مذهبی و ارتجاعی حاکم کنونی برای حاضران توضیح داد. برخی از گزاره‌های این سخنرانی به قرار زیر بود: «با تشکر از لیبریشن برای سازمان‌دهی و برگزاری این جلسه با عنوانی که در آن به‌درستی بر وجود رژیم «دیکتاتوری» در ایران و مبارزهٔ مردم ایران با آن، و نیز بر ضرورت حفظ صلح و احترام با حاکمیت ملی ایران تأکید شده است. پیش از وارد شدن در موضوع صحبتیم، مایلیم بنا به سنت‌پسندیده‌های که داریم، از مبارزانی در ایران و جهان یاد کنیم، و به آنها ادای احترام کنیم، که در راه این مبارزه جان و زندگی خود را از دست داده‌اند. من سعی می‌کنم از دیدگاه حزبی چپ، حزب کمونیست تودهٔ ایران که منافع طبقهٔ کارگر و زحمتکشان را نمایندگی و برای تحقق آن مبارزه می‌کند، وضعیت و اوضاع ایران و تحولات اخیر در ایران را مروری کلی کنم. در ایران رژیم دینی و سرمایه‌داری حاکم است. پایهٔ آن سرمایه‌داری است و روستای آن شکل دینی دارد. نتیجهٔ این ترکیب، حکومت سرمایه‌داری به شکلی بسیار خشن و ارتجاعی بوده است. این حکومت حاصل پیوند سه‌گانهٔ قدرت سیاسی-مذهبی، بورژوازی بزرگ رانت‌خوار/بوروکراتیک/تجاری/نظامی، و دستگاه سرکوبی بسیار خون‌ریز است. ساختار دو لایهٔ قدرت سیاسی در ایران شامل بخش مدنی (ساختار دولت متعارف) و بخش مذهبی (ساختار ولایت فقیه) است که در آن بخش مذهبی دست بالا و برتر را دارد. این نظام سیاسی نمونه‌ای روشن از پیوند دین و حکومت یا دخالت دین در حکومت است که قرن‌ها پیش اساساً در اروپا برچیده شد و رسماً حکومت از دین جدا شد، گرچه نشانه‌هایی از حضور دین در حکومت در بسیاری از نظام‌های سیاسی اروپا هنوز دیده می‌شود.

نتیجهٔ سلطهٔ چنین حکومتی در ایران، مبارزهٔ طولانی و چندوجهی مردم ایران بوده است که برای بازیابی شان و کرامت انسانی خود، برای عدالت اجتماعی، و برای حقوق و آزادی‌های دموکراتیک خود تلاش کرده‌اند. این هر سه هدف امروزه به نوعی در شعار «زن، زندگی، آزادی» در خیزش جاری در ایران بازتاب یافته است. خیزش هشت ماه اخیر در ایران ادامهٔ مبارزه‌ای است که سال‌ها در جریان بوده است، آن هم در شرایطی که جمهوری اسلامی همهٔ نیروهای چپ و ترقی‌خواه، از جمله حزب تودهٔ ایران، را سرکوب کرده است. در شش سال گذشته، اعتصاب‌های کارگری متعددی در ایران رخ داده است. در دی ۹۶ و آبان ۹۸ خیزش‌هایی مردمی صورت گرفت که به طور عمده مطالبات مادی و اقتصادی داشت. پس از شلیک سپاه پاسداران به هواپیمای مسافربری اوکراینی [و کشته شدن همهٔ مسافران و خدمهٔ آن] تظاهرات ضدحکومتی دیگری در ایران صورت گرفت. و تازه‌ترین مورد، همین خیزش اخیر است که همچنان ادامه دارد.

علت اعتراض‌های مردم ایران ریشه در عواملی مانند سلطهٔ حکومت دینی، تبعیض‌های جنسیتی علیه زنان، سرکوب حقوق و آزادی‌های دموکراتیک شامل آزادی بیان و تشکل، تحمیل سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی و غارت ثروت کشور، فساد و رانت‌خواری گسترده، و تخریب محیط‌زیست دارد. البته سیاست‌های خارجی ماجراجویانهٔ جمهوری اسلامی ایران و اعمال تحریم‌های اقتصادی و مالی بر ایران نیز وضعیت را وخیم‌تر کرده است.

جنبش امروزی ایران از خواست اصلاحات فراتر رفته و، در شکل جنبش

ضد دیکتاتوری، خواهان گذار از جمهوری اسلامی و برقراری حکومتی سکولار، ملی، و دموکراتیک است. اما واکنش رژیم اسلامی ایران چیزی جز سرکوب خشن نبوده است.

حزب تودهٔ ایران رژیم کنونی را مانع اصلی تحول بنیادی در ایران می‌داند و برای شکل‌گیری جبههٔ متحد ضد دیکتاتوری و گذار به جمهوری ملی و دموکراتیک تلاش می‌کند. در این مبارزه، بهره‌گیری از انترناسیونالیسم زحمتکشان - به جای توسل به قدرت‌های خارجی - برای دفاع از صلح و حاکمیت ملی ایران، بازتاب دادن مبارزهٔ مردم ایران در افکار عمومی جهان، و ابراز همبستگی بین‌المللی با مبارزهٔ مردم ایران و فشار آوردن به جمهوری اسلامی ایران برای آزاد کردن زندانیان سیاسی، توقف اعدام‌ها، رعایت حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم ایران حائز اهمیت است.

وبینار پس از طرح پرسش‌ها و پاسخ‌گویی سخنرانان به پایان رسید. لیبریشن اعلام کرده است که متن همهٔ سخنرانی‌ها و سؤال‌ها و جواب‌ها را منتشر خواهد کرد.

ادامهٔ استراتژی و تاکتیک کلی امپریالیسم ...

چرخه می‌تواند هر زمان که امپریالیست بخواهد تکرار شود. این کشورها نه تنها منابع و ثروت مادی خود را، بل که به نظر می‌رسد که خود را نیز از دست می‌دهند. با نابودی فرهنگ و جامعه، آنها مانند زامبی‌ها در انتظار دستور بعدی امپریالیست می‌مانند. امید آنها، غذای خلاقیت و هدف زندگی انسان، کم رنگ می‌شود و وجودشان تبدیل به یک سلول شکنجه چند نسلی می‌شود که توسط ایالات متحده طراحی شده است. این یک وحشیگری سادیستی بدون هیچ‌گونه احساس رستگاری است، زیرا چندین دهه است که هیچ کشور همدست خائنی قادر به خارج شدن از این سیستم نبوده است.

سرنوشت کسانی که مقاومت می‌کنند، عمدتاً به دلیل اینکه ایالات متحده آن را به همه می‌شناساند، شناخته شده است. در اینجا، ما شاهد خشونت وحشیانه وعده داده شده‌ای هستیم که مشخصه هر اشغالگری ایالات متحده است. تاکتیک‌های شوک و هیبت هرگز طولانی نیست: هدف همیشه ورود و استثمار با استفاده از جنگ برای حمله به کشور است. با این حال، این هرگز دوام نمی‌آورد. نه مثل کشورهای خائنی همدست. بین گورهای دسته جمعی و بمب‌های منفجر نشده، چیزی رشد می‌کند: امید. با تشکل دوباره و بازسازی این کشورها، روحیه مبارزه و آنچه که مرگ و کشتار بود، تغییر می‌یابد، و آنها مسیر خود را به آزادی و تعیین سرنوشت پیدا می‌کنند.

ضروری است که مسیر دوگانه مقاومت را نشان دهیم. نه تنها به دلیل گام گذاشتن به مسیری که بیهوده نیست، بلکه به این دلیل هم که داستانی متفاوت در مبارزه جهانی علیه امپریالیسم ایالات متحده ترسیم می‌کند. به این ترتیب، تجربیات آنها تبدیل به قایق نجاتی می‌شود که می‌تواند برای غرق شدگان زیر بار ماشین امپریالیستی آمریکا مورد استفاده قرار گیرد. دیدن این مراحل در دوگانگی این تجربیات به ما کمک خواهد کرد تا بفهمیم امپریالیسم چگونه کار می‌کند و چگونه می‌توانیم مقاومت مداوم و جمعی را سازماندهی کنیم، زیرا اکنون می‌دانیم که مبارزه فقط یک گودال بی‌انتهای از وحشیگری سادیستی نیست. ما اکنون می‌دانیم که کسانی که مقاومت می‌کنند، لزوماً در آینده موفق می‌شوند.

منبع: جلد یک شماره چهار ۲۰۲۳ ITIKADI (ایدئولوژی)
[نشریه حزب کمونیست کوبا]



استراتژی و تاکتیک کلی امپریالیسم آمریکا در مقابل کشورهای پیرامونی

امپریالیسم آمریکا یک سیستم استثمار و اجبار جهانی است که بیش از یک قرن در جریان بوده است. برای تسخیر یک ملت، ایالات متحده آمریکا می تواند سیستم خود را به یکی از روش های نرم یا سخت گسترش دهد. روش نرم در کشورهایی که با ایالات متحده همکاری می کنند، برقرار می شود. ایالات متحده با بهره گیری از بلاهای اقتصادی، انسانی یا طبیعی که یک کشور با آن مواجه می شود، با کشور مذکور برای نوعی همکاری یا کمک به توافق می رسد. این حمایت، یک اسب تروا است که به منظور باز کردن جای پا در کشوری است که ایالات متحده قصد تحت سلطه قرار دادن آن را دارد. بنابراین، شرایط کمک و همکاری با مقرراتی همراه است که نفوذ ایالات متحده را بر مسائل داخلی افزایش می دهد، تا بعداً بر حسب ضرورت تقاضای کنترل بیشتری بر سیاست ها و منابع آن کشور کند. با گذشت زمان، این کشور زیر فشار خرد می شود و ایالات متحده برای بهره برداری بی حد و حصر از منابع آن برای صنعت خود وارد عمل می شود. روش سخت مخصوص کشورها یا مناطقی است که سرمایه داری و هژمونی ایالات متحده را رد می کنند. آمریکا از یک سری روش های آشوب برانگیز از جمله جنگ و خشونت برای کشتن رهبران آن کشور و نابودی زیرساخت ها و بخش های کلیدی آن استفاده می کند. مرگ، خشونت و تعقیب کشور را متلاشی می کند و در پی آن ایالات متحده بدون سر و صدا برای سوء استفاده از منابع آن وارد عمل می شود.

صرف نظر از روش برخورد اولیه کشورها به امپریالیسم، هدف امپریالیسم همیشه این است که مردم را بطور روشمند تحت سلطه خود درآورد، تا ایالات متحده بتواند از منابع آنها در مقیاس صنعتی بهره برداری کند. مرگ، تعقیب و تخریب جوامع با یک نوع مهندسی اجتماعی که سرمایه داری با خود می آورد، شکاف هایی را ایجاد می کند که کشورها، جوامع و خانواده ها را متلاشی می کند. در عین حال، این سیستم کل اکوسیستم ها، فرهنگ ها و نظم طبیعی اشیا را نابود می کند: جهان را به یک آشفتگی ناپایدار تبدیل می کند که مشخصه آن فاجعه های مداوم است که مظهر سیستم های سرمایه داری است. در تمام موارد، امپریالیسم آمریکا یک محیط سمی از خود باقی میگذارد که ضرر آن به زندگی، طبیعت و به طور کلی جهان غیرقابل محاسبه است. از آنجایی که این یک شیوه سیستماتیک است، امپریالیسم آمریکا یک سیستم جهانی است که در مراحل مختلف اعمال می شود. وجوه مشترکی در استقرار تاکتیک های این سلطه متوالی و تأثیر آن بر کشورها و مردم آنها وجود دارد. از آنجایی که ایالات متحده زیر چتر هژمونی نظامی و مالی فعالیت می کند، بسته به تمایل های شرکت های آمریکایی که ماشین سرمایه داری را هدایت می کنند، قادر شده است که راه هایی برای بازیافت و بازبینی ماشین امپریالیستی خود در برخی کشورها پیدا کند (لنین: امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری). در نگاه اول، ماشین امپریالیستی آمریکا ممکن است پیچیده به نظر برسد. این یک اشتباه نیست: این ماهیت سیستم است که تصادفی و تا حد امکان طبیعی یا منحصر به فرد ظاهر شود. استتار داخلی آن به منظور عادی جلوه کردن است، و این اغلب اولین و مهمترین راهی است که جای پای سرمایه داری را باز می کند.

بر خلاف دوران استعمارگری که به دلیل تفاوت بین کشورها و اشغالگران به عنوان یک سیستم تسخیر (و) اشغال ظاهر شد، امپریالیسم آمریکا که دنبال کننده سیاست دوران استعمارگری است، ظرافت بیشتری دارد. جذاب و دوستانه است، عنصری که توسط شرکت های رسانه ای ایالات متحده، محصولات فانتزی هالیوود و دیگر واقعیت های ساخته شده تقویت شده است. در واقع، قبل از انجام اولین حرکت، بسیاری از جوامع از قبل در نیمه راه کپی سیستم های ایالات متحده و «پذیرش» آن ها به عنوان سیستم خودی بودند. بر خلاف سلف خشن خود، استعمارگران، سیستم امپریالیستی ایالات متحده با انطباق قاطعانه در مقابل هر گونه تغییر وضعیت، نظر و تفکر

در مورد امپریالیسم، خودمختاری و حتی مفهوم دموکراسی شکوفا شده است. به لطف هژمونی ایالات متحده، برای مدت طولانی در بسیاری از نقاط جهان نگرش، عقاید و تفکر مخالفی وجود نداشت. این امر، منزوی کردن، سرکوب یا نابودی هر کسی که تمایلات امپریالیستی و سودمندی - و حضور - آن در جهان طبیعی را زیر سؤال می برد، را برای ایالات متحده آسان کرد. به لطف موفقیتش در فروش توهمات و خیالات مردم فریب، حتی قربانیان امپریالیسم، ایدئولوژی سرمایه داری را قبول کردند. تا آنجا که آنها به قویترین مدافعان آن تبدیل شدند و مایل به مخالفت و حتی کشتن هر کسی بودند که سعی داشت علیه امپریالیسم آمریکا قیام کند.

پس از درک تاکتیک ها و استراتژی های مورد استفاده برای عملی کردن و اجرای استثمار و مطیع سازی، ما [باید] یک سیستم به ظاهر پیچیده را، به اجزای بدنه ی عریان آن تقسیم کنیم.

در هر مرحله [باید] پوست توهمات دوستی و همکاری که برای پنهان کردن تجربه و تأثیر امپریالیسم ایالات متحده استفاده می شود، کنده شود: افزایش واقعیت تلخ و بی رحمانه ای که تجربه کشور و مردم آن در مقابل امپریالیسم است. با نگاه کردن به این تجربه از منظر یک قربانی، ما می توانیم امپریالیسم را در زمینه مشخص ببینیم: نشان دادن تصویر کامل از آنچه که اتفاق افتاده است، آنچه در حال رخ دادن است و آنچه در آینده برای آن کشور و مردمش اتفاق خواهد افتاد. این مهم است زیرا تصویر مشترک غالب، معمولاً تصویر امپریالیستی است. داستان ها و تجربیات از طرف ستمگر بیان می شود: صدای ستمدیدگان برای همیشه خاموش شده است. این سکوت ساخته شده ای است که دستگاه را تغذیه می کند و آن را بیش از صد سال دیگر قابل قبول می کند.

زمینه و چشم انداز به دو تجربه متمایز تقسیم می شود: کشورهای همدست خائنی که با رفتار نرم مواجه شدند و کسانی که سرمایه داری ایالات متحده را رد کردند و با برخورد سخت مواجه شدند. در اینجا است که طنز امپریالیسم آمریکا چهره خود را نشان می دهد.

علیرغم توصیف روشن مرگ و رنجی که به مقاومت کنندگان وارد می شود، سرنوشت کشورهای همدست خائن مایه ترحم و همدردی جهانی است. زندگی آنها یک عمر رنج مداوم است: استثمار بی

انتها که پایان آن ناشناخته است، زیرا این

ادامه در صفحه ۸

«دموکراسی مردمی همه جانبه» در چین چیست؟

ترجمه شده از بیبلز وُرد، نشریه اینترنتی وابسته به حزب کمونیست آمریکا، ۹ مه ۲۰۲۳



گوو وی (Guo Wei)، سفیر چین در سیشل، اصول بنیادی «دموکراسی مردمی همه جانبه» را در مقاله‌ای که در دسامبر ۲۰۲۱ [در روزنامه «نیشن» در سیشل] نوشت، چنین توضیح داد:

«اساسی‌ترین معیار دموکراسی این است که آیا مردم حق دارند به طور گسترده در حکمرانی ملی شرکت کنند، و اینکه آیا این دموکراسی می‌تواند به خواست‌های مردم توجه و آنها را برآورده کند، یا نه. در چین، مردم در مدیریت امور دولتی، امور اجتماعی، و امور اقتصادی و فرهنگی شرکت دارند؛ نظرها و پیشنهادها خود را برای برنامه‌ریزی توسعه ملی در بالاترین سطح ارائه می‌دهند و همچنین به اداره امور عمومی-دولتی محلی کمک می‌کنند؛ در انتخابات دموکراتیک، مشورت‌دهی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، مدیریت، و نظارت [بر کار نهادهای کشوری] شرکت می‌کنند.»

نظام سیاسی چین، خیلی شبیه به آمریکا، به صورت نظام فدرالی سازمان‌دهی شده است. سه سطح اساسی دولت در آن کشور وجود دارد: ملی، استانی (معادل ایالت‌های آمریکا) و محلی که شامل شهرها، شهرستان‌ها، شهرک‌ها، و روستاهاست. هر سطح را کنگره‌ای اداره می‌کند که نمایندگان آن را مردم با رأی مستقیم انتخاب می‌کنند. در سطح کشور، کنگره ملی خلق (NPC) اداره امور را به عهده دارد که هر سال یک بار، به مدت دو هفته، تشکیل جلسه می‌دهد. اما «دموکراسی مردمی همه جانبه» شامل جنبه‌هایی فراتر و بیشتر از این است. در سطح محلی، آن را «خودگردانی در سطح جامعه محلی» می‌نامند. شبکه‌ای از کمیته‌های محلی عمل می‌کند، چه کمیته‌های ساکنان شهری باشد چه کمیته‌های روستایی یا کمیته‌های سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری. امروزه در چین ۱۱۲ هزار کمیته شهری، ۵۰۳ هزار کمیته روستایی، و ۲ میلیون و ۸۰۹ هزار کمیته سندیکایی و اتحادیه‌یی وجود دارد. نمایندگان همه کمیته‌ها با رأی مخفی، و با شمارش آرای علنی (با اعلام نتایج در همان زمان و محل) انتخاب می‌شوند.

کمیته‌های روستایی باید بین سه تا هفت عضو داشته باشند، شامل دست‌کم یک زن و یک عضو از اقلیت‌های قومی (اگر چنین اقلیتی در آن روستا وجود داشته باشد). کمیته‌های ساکنان شهری نیز مشابه همین‌اند، هرچند ممکن است تا ۹ عضو هم داشته باشند. همه اعضا برای پنج سال انتخاب می‌شوند.

همه کمیته‌ها این اختیار و قدرت را دارند که «در امور محلی خودشان، به شکل‌های گوناگون مشورت دموکراتیک بکنند و در روند رسیدگی به مسائل جامعه محلی و خدمات عمومی، در جلسه‌ها و کنگره‌های کمیته به طور دموکراتیک تصمیم‌گیری کنند.»

نوع سوم کمیته، کمیته سندیکایی یا اتحادیه‌یی است. وظیفه و کارکرد اصلی این نوع کمیته‌ها، که در شرکت‌های خصوصی و مؤسسات دولتی فعالیت دارند، «به نمایندگی از کارکنان، دفاع از منافع کارکنان در برابر کارفرمایان» است. سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری حق دارند با کارفرمایان مذاکره کنند و در صورت نقض حقوق کارکنان، از کارفرمایان خواهان «تصحیح» آن باشند، از جمله در مواردی مانند «کسر حقوق یا تأخیر در پرداخت مزد کارکنان، [یا] فراهم نکردن شرایط کاری ایمن و بهداشتی، افزایش خودسرانه ساعت کار، نقض حقوق و منافع ویژه کارکنان زن و جوان، و دیگر موارد نقض جدی حقوق و منافع کارکنان.»

این کمیته‌ها از راه دریافت حق عضویت [کارگران در سندیکا] و همچنین از طریق «سهام کارفرما» (تامین مالی می‌شوند) کارفرما باید هر ماه ۲ درصد از کل مزد ماهانه پرداختی به همه کارکنان را به کمیته بپردازد. بحث در مورد نقش سندیکاها در چین، که در فدراسیون سندیکاهای کارگری چین (ACFTU) سازمان‌دهی شده‌اند، موضوعی است برای نوشته‌های دیگر.

این توصیف مختصر از جنبه‌های گوناگون «دموکراسی مردمی همه جانبه» چین چیزی بیش از مروری بسیار خلاصه و کلی بر موضوعی گسترده و پیچیده نیست. با این حال، ایده‌های چین درباره دموکراسی باید بحثی را برانگیزد که ما در آمریکا به آن دامن بزنیم و در آن شرکت کنیم.

در مبارزه برای دموکراسی آمریکایی، کارگران و زحمتکشان باید درباره نوع آینده‌ای که خواهان آن‌اند چشم‌انداز روشنی داشته باشند؛ آینده‌ای که نه بر اساس پول، بلکه بر اساس برآوردن نیازهای انسان خواهد بود. جمهوری خلق چین گنجینه‌ای از ایده‌ها برای مطالعه و بررسی در اختیار ما می‌گذارد.

اخراج اخیر دو نماینده آمریکایی آفریقایی‌تبار از مجلس قانون‌گذاری ایالت تِنسی [در آمریکا] تازه‌ترین نمونه از روندی است که به نظر می‌رسد رشته‌ای از حمله‌های مداوم و بی‌وقفه به دموکراسی در آمریکا باشد. تاکتیک‌های بی‌پایان مانع‌تراشی برای رأی‌دهندگان در انتخابات، مانند پاکسازی نژادپرستانه فهرست رأی‌دهندگان، ممنوعیت رأی‌گیری پستی، موانع محدودکننده در پذیرش برگه شناسایی رأی‌دهندگان، کاهش ساعت‌های رأی‌گیری، و موارد متعدد دیگر همگی جزو همین حمله‌ها هستند.

و البته، با نگاهی به دسیسه‌های رئیس‌جمهور سابق دونالد ترامپ، در پی شکست او در رأی‌گیری سال ۲۰۲۰، می‌توان دید که این حمله‌ها در بالاترین سطوح صورت می‌گیرد. ایالات متحد آمریکا بر پایه اصول دموکراتیک تأسیس شد («همه مردان [انسان‌ها] برابر آفریده شده‌اند...» [در قانون اساسی اولیه آمریکا])، ولی این اصول در مورد بخش کوچکی از جمعیت اعمال می‌شد: مردان سفیدپوست که مالک زمین و مستغلات باشند.

در نتیجه، وجه شاخص تاریخ دو قرن و نیم گذشته آمریکا مبارزه مداوم طبقه کارگر، آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و سایر رنگین‌پوستان، زنان، بومیان آمریکا و مهاجران، و دیگران برای تبدیل کردن آن اصول به واقعیتی زنده برای همه مردم بوده است. واقعیت ساده این است که کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند - طبقه صاحب پول - نمی‌خواهند چیز خوبی را که دارند از دست بدهند. ریشه مبارزه طبقاتی در همین جاست.

بیش از صد سال است که دولت آمریکا خود را حکم و داور کل «دموکراسی» در سراسر جهان می‌داند و می‌شناساند. در پیام «جهان را برای دموکراسی امن کنید» وودرو ویلسون در جریان جنگ جهانی اول (۱۹۱۷-۱۹۱۸) و در تشکیل دو «نشست سران برای دموکراسی» (جو بایدن در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۳)، یک پیام واحد به جهان داده می‌شود: آمریکا بهتر از همه می‌داند و می‌فهمد. مشکل این است که آنچه دولت آمریکا با عنوان «دموکراسی» طرح می‌کند، حاصل قرن‌ها تفکر سیاسی غربی است که آمریکا تلاش دارد به همه ملت‌ها، در همه جا، و در همه زمان‌ها بقبولاند و تحمیل کند. دموکراسی آرزوی مشترک همه ملت‌هاست، اما همه دموکراسی‌ها، حتی در میان دموکراسی‌های سرمایه‌داری غرب، یکسان نیستند. نظام سیاسی آمریکا (الگوی ریاست‌جمهوری) تفاوت چشمگیری با نظام سیاسی بریتانیا (الگوی پارلمانی یا وست‌مینستر) دارد. و امروزه، دموکراسی بسیار متفاوت با آن چیزی است که در «زادگاه دموکراسی» - (آتن - در قرن ششم و پنجم قبل از میلاد وجود داشت. از همه مهم‌تر اینکه دموکراسی در دیگر نظام‌های اقتصادی بسیار متفاوت است. دموکراسی طبقه کارگر، بر پایه شیوه تولید سوسیالیستی، از اندیشه‌های اساسی دموکراسی سیاسی بهره می‌گیرد، اما آن را به اقتصاد گسترش می‌دهد و همه‌جانبه‌تر می‌کند. برای مثال، ایده «سوسیالیسم مبتنی بر منشور حقوق»، که حزب کمونیست آمریکا پیشنهاد داده است، این مفهوم را در مورد مشخص آمریکا به کار می‌برد. متأسفانه برای پذیرش و کاربست آن در آینده نزدیک احتمال کمی وجود دارد.

با این حال، امروزه نظام دموکراسی طبقه کارگر مشخصی در عمل وجود دارد و کار می‌کند - در چین - که هر روز قدرتمندتر می‌شود. ایده‌های اساسی این نظام، که آن را «دموکراسی مردمی همه جانبه» نامیده‌اند [نخستین بار شی جین‌پینگ در سال ۲۰۱۹ آن را مطرح کرد]، در آمریکا تقریباً ناشناخته است. در این مقطع بحرانی در تاریخ جهان، بسیار مهم است که مردم با این نظام آشنا شوند، زیرا اگر حقایق اساسی در مورد چگونگی عملکرد آن کشور را ندانیم، هرگز نمی‌توانیم در صلح یا چین زندگی و کار کنیم.

پوشیده نیست که بیشتر آمریکایی‌ها چین را دولتی «استبدادی» (می‌دانند که حزب کمونیست چین (CPC) آن را کنترل و اداره می‌کند هیچ‌کس مُنکر جایگاه مرکزی حزب کمونیست چین در زندگی ملت چین نیست، اما تعداد کمی می‌دانند که هشت حزب سیاسی دیگر در چین وجود دارد که در دولت و زندگی روزمره آن کشور سهم و نقش دارند. طبق قانون اساسی چین، این ۸ حزب در چارچوب همکاری متشکل چندحزبی و مشاوره سیاسی به رهبری حزب کمونیست با یکدیگر کار می‌کنند.

ادامه در شیلی چه می گذرد ...

نتیجه انتخابات معنای سیاسی را به تعداد غیرمعمول آرای باطل و سفید ثبت شده در انتخابات هفتم ماه مه نسبت نداده است و اتفاق می افتد که آرای باطله در مجموع بیش از ۲۰ درصد بوده که رقمی بیش از حد معمول است که همیشه حدود ۲ یا ۳ درصد در نوسان بود.

همه ما می دانیم که شمار بسیاری از مردم یا سازمان های چپ خواهان رأی سفید یا باطل شدند.

به یاد داشته باشید در دسامبر (آذر- دی ماه) سال گذشته هنگامی که متوجه شدیم رویه وحشیانه حذفی برای تنظیم روند فعلی قانون اساسی مورد موافقت پارلمان شیلی قرار گرفته است، من خودم در حرکتی اعتراضی اعلام کردم که احتمالاً از رأی دادن خودداری خواهم کرد. به هر حال، با روحیه ای آرام، چنین رفتاری را که با رفتار نیروهای مترقی در تاریخ سیاسی شیلی بیگانه است، کنار نهادم، همان طور که لوئیس امیلیو رکابارن ۱ و سالوادور آنده به ما یاد دادند، برای اینکه فقط به چند تن از برجسته ترین سیاستمداران شیلیایی اشاره کنم. شکی نیست که شمار غیرمعمول آرای باطل و سفید در این انتخابات مربوط به افرادی از چپ است که به این ترتیب با توافق ننگینی که روند جاری قانون اساسی را تنظیم کرد مخالفت خود را ابراز کردند. جمع آرای باطل: ۲ میلیون و صد و هشتاد هزار و بیست و هشت و آرای سفید: ۵۶۵ هزار و چهارصد و نود و هفت به عدد ۲ میلیون و ششصد و هفتاد و سه هزار و پانصد و بیست و پنج می رسد.

اگر فرض کنیم که تنها ۵۰ درصد از این آرای یعنی ۱ میلیون و سیصد و شش هزار و هفتصد و شصت و دو مربوط به رأی دهندگان چپ باشد و آن ها را به رقم لیست ۲: ۱ میلیون و هفتصد و هشتاد و دو هزار و نهصد و پنجاه و شش اضافه کنیم به رقم ۴ میلیون و صد و نوزده هزار و هفتصد و هجده می رسیم که ائتلاف ما با آن در انتخابات شکست می خورد و راحت به اکثریت اعضای شورا دست می یافت و از به وجود آمدن یک متن قانون اساسی برخلاف خواسته های اکثریت ملی که به طور مشروع مصمم به پایان دادن به قانون اساسی پینوشه گرا است، اجتناب می کردند.

خواهند گفت که این مایه تسلی نادانان است. من این را باور نمی کنم. ارقام قانع کننده هستند و به حاشیه راندن آرای سفید و باطل از نتیجه گیری های سیاسی، رفتاری غیرصادقانه است، زیرا همه ما می دانیم که این بار به چنین درصد بالایی رسیدند، زیرا تعداد افراد و سازمان های چپ یا چپ افراطی کم شماری نبودند که به دادن رأی باطل فراخوان دادند.

افزون بر این باید اضافه کنیم که پارلمان کنونی تعداد عضو شورا را بر اساس قوانین تنظیم کننده انتخابات مجلس سنا که یک رویه غیردموکراتیک است، تعیین کرد، زیرا با تناسب لازم برای انتخاب شدن مناسب نیست. این مکانیسمی است که آشکارا به مناطق پرجمعیت آسیب می رساند.

به عنوان مثال در این انتخابات، کارن آرایا نماینده حزب کمونیست در منطقه متروپولیتن، برای انتخاب شدن به ۴۹۲ هزار و ۷۴۶ رأی نیاز داشت، در حالی که کارلوس رکوندو نماینده اتحاد دموکراتیک مستقل (حزب راست) در منطقه آیسن به ۳۷ هزار و ۱۲۵ رأی برای انتخاب شدن نیاز داشت.

من معتقدم که [این تحلیل] بنیادهای مشروعی را گرد می آورد تا آن را در معرض دید بتوان حفظ کرد. باین همه، واضح است که اکنون وظیفه ما دشوار است، به ویژه در سطح ذهنی که برای برانگیختن هر کسی ضروری است، اما واقعیت های سرسخت تغییر نکرده اند. شدت استثمار از انسان ها و بهره برداری از منابع طبیعی به قوت خود ادامه دارد. در مقطعی پیشتر ازان سیاسی مترقی خواهند دانست که چگونه عقل سلیم را باز یابند و نیرو گردآوری کنند و نزاع های جزئی را که ما را از هم جدا می کنند، کنار بگذارند.

* میگل لاونر (Miguel Lawner)، برنده جایزه ملی معماری، مدیر اجرایی شرکت بهبود شهری (CORMU) در دولت سالوادور آنده، و فرهیخته دانشگاهی در دانشگاه های شیلی و خارجی. ۱. رهبر نامدار و بنیانگذار حزب کمونیست شیلی.

منبع: هفته نامه ال سیگلو، وابسته به حزب کمونیست شیلی

ادامه همدستی نولیبرال ها با خامنه ای ...

برای مثال، در داخل و خارج کشور، اخیراً شاهد دامن زدن به چار و جنجال های رسانه ای بر پایه دیدگاه های شاخدار موسی غنی نژاد بودیم که مدعی است علت وضعیت اقتصادی فلاکت بار کنونی ایران برنامه های اقتصادی حزب توده ایران در چهار دهه گذشته و ادامه آنها تا امروز است! هم زمان، همین نظریات سطحی و غیرواقعی در مقاله ای در شماره ۴۹۷ نشریه "تجارت فردا" به تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۲، با عنوان "اقتصاد ایران چگونه در تله رشد غیرسرمایه داری گرفتار شد؟" بازتاب یافت که همراه با عکس های مبتذل مونتاژ شده در فضای مجازی به طور وسیعی منتشر شد. این نوع کارزار حساب شده پیروان سینه چاک "اقتصاد آزاد" (لگام گسیخته و بی نظارت) برای مانع تراشی در برابر جنبش عدالت خواهی کنونی در کشور دقیقاً در راستای حمایت از دستاوردهای اخیر خامنه ای است که در چند هفته گذشته خواهان اجرا شدن جدی تر و وسیع تر برنامه های نولیبرالیسم اقتصادی برای "حفظ نظام" شد.

برخی رسانه های طیف اپوزیسیون راست گرای متصل به رضا پهلوی نیز فرصت را مغتنم شمردند و با عبارات های برگرفته از ادبیات ساواکی رژیم سلطنتی گذشته، مانند "پرده برداری موسی غنی نژاد از اتحاد ارتجاع سرخ و سیاه در انقلاب ۵۷"، به حمایت از دیدگاه های ارتجاعی و ضد عدالت اجتماعی غنی نژاد و امثال او برخاستند. این رسانه ها در واقع به پیشبرد دستاوردهای اقتصادی فاجعه آمیز خامنه ای کمک می کنند. شواهد حاکی از آن است که بار دیگر قرار است سر مردم ایران "کلاه گذاشته" شود: این بار با رهبری خامنه ای برای "حفظ نظام"، از طریق تشدید برنامه های سرمایه داری نولیبرالی و با همدستی پیروان دوانتسه نولیبرالیسم، در اتحادی نانوخته با بخش هایی از اپوزیسیون راست گرا. یکی از نقاط اشتراک در این اتحاد نامقدس کشاندن افکار عمومی به مسائل چهار دهه گذشته با سم پاشی علیه حزب توده ایران و رهبری پیشین آن و مخدوش کردن برنامه های مردمی و عدالت جویانه حزب ما در آن برهه زمانی است. نقطه مشترک دیگر بین این جریان ها موضع گیری به شدت ضد کمونیستی آنهاست؛ موضعی که خامنه ای برای اطمینان خاطر دادن به سرمایه داران متصل به هرم قدرت و محافل امپریالیستی اخیراً بر آن تأکید کرد.

سخنان روز شنبه خامنه ای در مورد "دیپلماسی انعطاف پذیر" و ترجمه اش به "تقیه" - که گویا دولتی ها هم متوجهش نشده بودند! - نیز شایان توجه است. آنچه او می گوید به این معنی است که برای "حفظ نظام" و ثروت های نجومی اندوخته شده زیر سایه حکومت ولی فقیه، هر حرف و اقدامی برای فریب دادن افکار عمومی در مورد روابط با آمریکا و سرمایه داری جهانی ضروری و از منظر "اسلام سیاسی" کاملاً موجه است. این فریبکاری و خدعه گری یادگار رهبر اسلام گرایان - خمینی - است که تا امروز برای حفظ دیکتاتوری ولایی مرسوم بوده و به کار گرفته شده است.

علم کردن "راه رشد غیرسرمایه داری" در جمهوری اسلامی - که البته هرگز دنبال نشد - فریبی بیش نیست. وضعیت مشخص کنونی کشور ما، در مقایسه با چهار دهه گذشته، بسیار وخیم تر شده است. حزب ما در کنگره هفتم (خرداد ۱۴۰۱) خود برنامه اقتصادی - اجتماعی عملی و همه جانبه ای را متناسب با تغییر وضعیت کشور و منطبق با اوضاع کنونی کشور، برای ایجاد دگرگونی های بنیادین به نفع مردم، برای بحث و تبادل نظر و به منزله کارپایه ای برای همکاری، در اختیار جنبش مردمی قرار داد. موضوع این است که روند کنونی گسترش تحولات به سمت عدالت خواهی و منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، و پیوند آن با حرکت های آزادی خواهانه و مدنی، سران حکومت ولایی و طیف مشخصی از نیروها و نظریه پردازان راست گرا در داخل و خارج کشور را نگران کرده است. آنها نگران اند که با ادامه این تحولات، و گسترش و ارتقای آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان، جنبش رادیکال تر شود و امکان "شکل گیری بدیل مردمی در برابر حکومت ولایی" با مشارکت و همکاری نیروهای چپ و ملی آزادی خواه پدید آید. طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، و مردم آزاده ایران، شایسته زندگی انسانی و مرفه ای اند که تحقق آن نه در جمهوری اسلامی، بلکه در بدیل مردمی جمهوری ملی و دموکراتیک ممکن است.



تحلیل هفته‌نامه‌ی ال سیگلو وابسته به حزب کمونیست شیلی از انتخابات هفتم ماه مه ۲۰۲۳ (۱۷ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲)

در شیلی چه می‌گذرد؟

مصاحبه با گی‌برمو تئی‌یر، دبیر حزب کمونیست شیلی، درباره‌ی انتخابات شورای قانون اساسی

ال سیگلو: دستاورد حزب کمونیست شیلی با ۸ درصد رأی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: حزب کمونیست تلاش زیادی کرد، مبارزان و نامزدهای ما واقعاً نقش آفرینی کردند. بخش مهمی از رأی‌دهندگان به حزب ما اعتماد دارند.

ال سیگلو: آیا از انتخاب دو نماینده راضی هستید؟

پاسخ: قطعاً نه. سیستم سناتوری انتخابات برخلاف مطالبات ما عمل کرد. ما باید کارهای انجام‌شده از سوی نامزد ما در منطقه متروپولیتن، کارن آریایا و رفیق‌مان فرناندو ویوروس از کومیمبو، را برجسته کنیم.

ال سیگلو: حزب‌های شرکت‌کننده در دولت بهترین رأی را دارند. آیا آن‌ها را در مقابل دولت قرار می‌دهد که بهتر در کابینه مورد توجه قرار گیرند تا برنامه آن‌ها اجرا شود و ترمزی در برابر آن وجود نداشته باشد؟

پاسخ: ما سومین حزب از نقطه‌نظر رأی انتخاباتی در کشور هستیم. این امر در مقابل یک کارزار وحشیانه ضد کمونیستی، با منابع مالی فراوان تجاری و تمام نیروی ارتباطات قابل توجه است. هدف ما این است که در این لحظه سخت به دولت کمک کنیم و هرچه بیشتر برای نجات برنامه‌ای که راست می‌خواهد آن را به‌طور قطعی از میان بردارد، سهم داشته باشیم.

ال سیگلو: پیروزی راست افراطی خیلی پیچیده نیست، آیا این طور نیست که بگوییم فلان کار اشتباه است یا کاری خوب انجام نمی‌شود؟

پاسخ: یک تحلیل انتقادی عمیق همیشه خوب است و امیدوارم در چند روز آینده انجام شود.

ال سیگلو: دو میلیون رأی باطل چه بازتابی برای شما دارد؟ می‌گویند این رأی چپ بوده است.

پاسخ: نخست اینکه عدد قابل توجهی است که باید به‌دقت در نظر گرفته شود. و دوم اینکه اگر نیروهایی که گفته می‌شود چپ هستند به چپ رأی می‌دادند، نتیجه فرق می‌کرد.

ال سیگلو: آیا دولت در وضعیتی بسیار بغرنج و در تنگنا گذاشته شده است؟ برخی جرات کردند بگویند "دولت گابریل بوریک به پایان رسیده است." دولت در این سناریو چه راهی را باید در پیش بگیرد؟

پاسخ: بدون شک دولت در وضعیتی بغرنج قرار دارد، اما باید به حکومت خود ادامه دهد، با تلاش مشترک با حزب‌ها.

ال سیگلو: واضح است که جناح راست و راست افراطی در شورای قانون اساسی در اکثریت خواهند بود. آیا فکر کردن به اینکه قانون اساسی‌ای دموکراتیک وجود خواهد داشت واقعی است؟ ۱۷ تن از نمایندگان دولت [در شورای قانون اساسی] چه می‌توانند بکنند؟

پاسخ: خطری برای آینده دموکراتیک کشور وجود دارد. نمایندگان ما باید همه کوشش خود را به کار برند. نبرد سختی خواهد بود. ما برای تصمیم‌گیری در این فرایند بسیار مراقب

چگونگی وقوع وضعیت خواهیم بود.

ال سیگلو: این امر دقیقاً از آنجا شروع شد که قانون اساسی جدید دموکراتیک و واقعی‌ای را به‌سختی بتوان داشت چندان که بتواند جایگزین قانون اساسی پینوشه شود. آیا به‌نظر شما می‌توان گزینه‌ی تحریم از سوی بخش‌های مردمی، مترقی، و چپ را به‌کار گرفت؟

پاسخ: به این دلیل معتقدم باید آنچه را که در شورای قانون اساسی خواهد گذشت سنجید و من این را رد نمی‌کنم که دوباره گزینه‌ی تحریم به کار رود. دو میلیون رأی باطل می‌تواند نشانگر این باشد.

[به‌تقل و برگردان از: هفته‌نامه‌ی ال سیگلو، وابسته به حزب کمونیست شیلی].

تحلیل اولیه از فاجعه انتخاباتی هفتم ماه مه و میزان آرای باطله - نویسنده: میگل لائون*

هیچ‌یک از نظرات پس از اعلام ادامه در صفحه ۱۱

کمک مالی رسیده

برای کنگره هفتم از طرف باریش ۵۰ یورو
کمک به جنبش انقلابی از آمریکا ۱۰۰۰ دلار
در روز جهانی کارگر از هامبورگ ۵۰ یورو

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1182
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

22 May 2023

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930
23629727

